



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

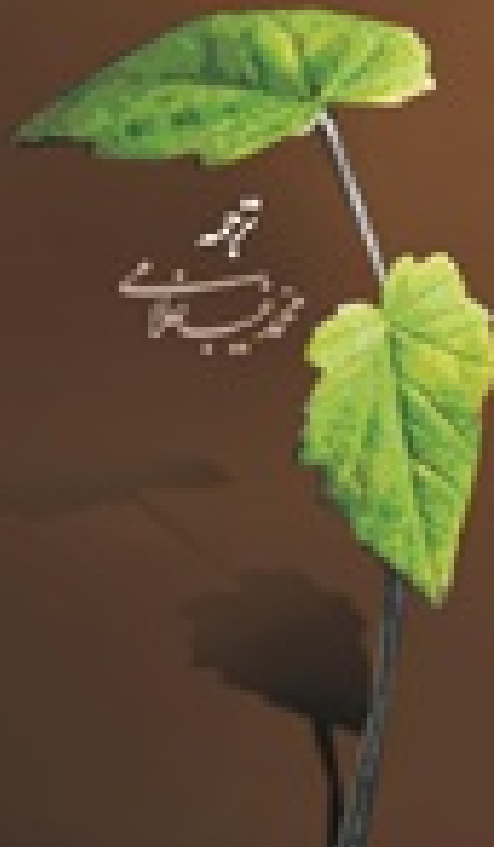


عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پندہی پرستک

ترجمہ نصیحة لایضواتنا علماء نجد
یوسف بن سعید القاسم الرفاعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پندهای هدایتگر

نویسنده:

یوسف بن السید هاشم الرفاعی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه: رفاعی، یوسف بن سید هاشم، ۱۹۳۲ - م.

Rifai, Yūsuf al-Sayyid Hāshim

عنوان قراردادی: نصیحه لاختواننا علماء نجد. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: پندهای هدایت گر / یوسف بن السید هاشم الرفاعی؛ مترجم محمد غیب غلامی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.؛ ۱۱ × ۲۱ س.م.

شابک: ۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۵۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده: غیب غلامی، محمد، ۱۳۶۵ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۳۸/۶/۷ن ۶۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۱۰۷۱۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه مترجم

یکی از مسایل مورد ابتلا، که در بسیاری از موارد، ضرر و زیان فراوانی را برای دنیای اسلام به همراه داشته، رویارویی و درگیری مسلمانان در مقابل یکدیگر می‌باشد، که بدون تردید این رویارویی معلول حوادث و جریانات مخرب عده‌ای ماجراجو در طول تاریخ اسلام بوده است، که همراه او به وجود آمده، و در تمامی عرصه‌ها ریشه دوانیده است. با کمال تأسف تاکنون برای علاج آن اقدام چشمگیر و منطقی‌ای صورت نپذیرفته است، به نظر می‌رسد که اگر بسترهای مناسب برای تفاهم و رویارویی علمی به شکل مقبول در قالبهای خاص، توسط شخصیت‌های مقبول و بانفوذ جوامع اسلامی، این امر تحقق می‌یافت، امروز دیگر در دنیای اسلام کسی شاهد اختلاف و از هم پاشیدگی مسلمانان نبود.

از طرفی، بسیاری از علما بر این باورند که جهل و نادانی تنها عامل اساسی برای گمراهی افکار می‌باشد، که خواستگاه دشمنان وحی و مخالفین ادیان آسمانی

ص: ۸

می‌باشد، که پس از تجربه و تحقیق بدان واقف شده‌اند، که به راحتی می‌توانند در کنار آن به آرزوهای خود نائل آیند. رسالت عالمان و اصحاب فکر در مقابل این شیخون فرهنگی، تنها ارتقای بینش، فکر و تربیت افراد مستعد، برای این مهم می‌باشد که این امر از آرزوهای عالمان دینی در مصاف با لشکریان شیطان می‌باشد؛ امام صادق علیه السلام در کلامی زیبا و نورانی بدان اشاره فرمود:

«عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَغْرِ الَّذِي يَلِي إِيْلَيْسَ وَعَفَارِيْتَهُ (۱)»

؛ علمای شیعیان ما همانند مرزداران، در دفاع از مرزهای فکری از ورود افکار شیطانی به محدوده فکری انسان‌ها، جلوگیری می‌نمایند.»

امام باقر علیه السلام در کرامت و شرافت آنان فرمود:

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» (۲).

بنابراین جهل و عدم اطلاع از دین و مبانی دینی مشکلات فراوانی را برای جهان اسلام به بار آورده است که مقابله با آن امری ضروری می‌باشد. تعصب در انحصار علم هم شاید در مواردی مشکلاتی را برای جوامع انسانی به وجود آورد، علم و آگاهی بهره و نصیب انسان است، و تمامی

۱- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۳

افراد بشر در آن سهیم می‌باشند، که باید به حکم وظیفه برخوردار از نیازهای بشری باشند، که از مهم‌ترین آن‌ها بودن از دانش و آگاهی و علم و اطلاع می‌باشد، که محروم گردانیدن دیگران از آن گناه و جرمی نابخشودنی و ظلمی عظیم محسوب می‌گردد، که در آموزه‌های دینی به عنوان کتمان علم از آن یاد شده است. و بانی و باعث آن دور از رحمت الهی بوده و مورد قهر و غضب خداوند و مقربان درگاه او می‌باشد.

بنابراین، یکی از مصیبت‌های دنیای اسلام نداشتن علم و آگاهی و اطلاع کافی از مبانی اسلام می‌باشد، که در حجم وسیعی دامن‌گیر مسلمانان گردیده است. اگر این معضل و این مشکل در میان مسلمانان مرتفع گردد، به جرأت می‌توان ادعا نمود که بسیاری از مشکلات به راحتی حل گردیده و کسی نمی‌تواند از روی دشمنی بر مسلمانان خرده گرفته، و یا بر سر راه آنان موانعی ایجاد نماید. با این توضیح مختصر مشخص می‌گردد که قسمت‌های مهم مشکلات مسلمانان و مشکلات تمامی دنیای بشریت که به نحوی از آن در آزار و رنج می‌باشند جهل و نادانی می‌باشد، که بر جویندگان راه آزادی و آزادگی لازم است تا برای علاج و برطرف نمودن آن قیام نموده و مجدّانه برای تحقق آن اقدام نمایند.

در میان مذاهب مختلف، نوعی افراط و تفریط‌های

جاهلانه و غیر معقول وجود دارد که بسیاری از مشکلات را دامن زده و فکر جمعیت‌ها را به خود مشغول می‌دارد، در حجم وسیعی از دنیای اسلام انحرافات فکری و اعتقادی خاص، بر مبنای فکری اشخاص و گروه‌های شناخته شده و یا ناشناخته پیدا گردیده است، که هر کدام به نوبه خود دارای تبعات و آثار مخربی است و در تشتت و پراکندگی آرا و افکار مسلمانان دخیل بوده و به شکل‌های گوناگون بخش‌هایی از جوامع اسلامی را به خود مشغول و مبتلا کرده است.

یکی از این گروه‌های افراطی طایفه‌ای از علمای «نجد» و یا «وهابیون» می‌باشند که امروز خود را بنام «سلفی» (۱) معرفی نموده‌اند. آن‌ها در بالاترین و با اهمیت‌ترین ممالک اسلامی با افکاری دور از علم و آگاهی به توجیه و تحلیل غیر عالمانه از سنت نبوی صلی الله علیه و آله پرداخته و برای تمامی مسلمانان در تمامی مذاهب مشکل ایجاد نموده‌اند.

۱- امروزه «وهابیون» سعی دارند که خود را به اسم «سلفی» معرفی نمایند، و به همین خاطر کتاب «السلفی لا الوهابی» را نوشته و چنین وانمود می‌نمایند، که آنها پیرو محمد بن عبدالوهاب نمی‌باشند؛ البته ناگفته پیداست که تبدیل اسم برای جریان‌های رسوا تنها در زمان کوتاه می‌تواند اثر داشته باشد، این گروه پس از آنکه در سالهای قبل، مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) را کنار گذاشتند، تز «اسلام بلا مذهب» را عنوان نمودند، تامدتی تنها از جهت گرایش احمد بن حنبل به حدیث، مذهب او را ترجیح می‌دادند، ولی پس از برملا شدن آرا و انظار ائمه حدیث، راههای گریز و فرار از مخمصه‌ها را یکی پس از دیگری تجربه نمودند که فعلاً با نام «سلفی گری» ادامه حیات می‌دهند

مشکلاتی که امروز وهابیون در دنیای اسلام ایجاد نموده و چالش‌هایی که بر سر راه عقائد و افکار مسلمانان به وجود آورده‌اند در نوع خود یکی از دردناکترین ضربه‌ها بر پیکره اسلام و تعالیم عالی آن می‌باشد، که اذهان بسیاری از متفکرین و عالمان دینی را به خود جلب کرده و برای علاج آن راه‌ها اندیشیده و کتابها و مقالات زیادی نوشته و گفتگوها نموده‌اند، کسانی که در این رابطه اطلاعاتی دارند به خوبی می‌دانند که امروزه یکی از دغدغه‌های مهم دنیای اسلام و عالمان و متفکرین جهان اسلام مواجهه و درگیری و مقابله با این معضل تلخ اعتقادی دنیای اسلام است که در آستین وهابیت در سرزمین وحی سایه افکننده و پیکره مسلمانان را مجروح کرده است.

یکی از کتاب‌هایی که در این رابطه و برای مواجهه و مقابله با این معضل نوشته شده، نوشته‌ای بنام «نصيحة لخواننا علماء نجد» از یکی از علمای سنّی مذهب ساکن در یکی از کشورهای عربی است به نام «یوسف الرفاعی» با مقدمه دل‌سوزانه از دکتر «محمدسعید رمضان بوطی» است که توجه مرا بیشتر به خود جلب نمود، این کتاب به عنوان نصیحت و خیرخواهی، عالمان وهابی را به شکلی خاص مورد نصیحت قرار داده و آنها را به موارد تخلفات دینی و سوء برداشت از سنّت نبوی یادآوری کرده است، این رساله اگر چه در حجمی کم به چاپ رسیده است ولی

در نوع خود برای افرادی که طالب حق و حقیقت باشند بسیار نافع و ارزشمند می‌باشد، این رساله کوتاه که در ۵۷ بند تنظیم شده، حاکی از نکات بسیار دقیق و عمیق می‌باشد، که اگر در عمل به سنت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله به آنها توجه می‌گردید، به یقین چهره دنیای اسلام در جهان کنونی شکل دیگری داشته و مسلمانان به پشتوانه تعالیم عالی سنت نبوی دارای افتخارات بیشتری بودند.

رساله فوق از جهاتی، برای عالمان دینی و هابی دارای اهمیت می‌باشد، طبیعی است که مؤلف با دیدگاه عقیدتی و انگیزه شخصی خود این نصایح را به رشته تحریر در آورده است، و برای ما که از نظر فکری دارای طرز تفکر خاص بر مبنای مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌باشیم تنها در یک جهت دارای اهمیت می‌باشد، و آن جنبه ارشادی و هدایت و هابیت می‌باشد که ما را بر آن داشت تا آن را ترجمه، و در اختیار علاقمندان قرار دهیم، از آنجایی که در طرز تفکر مؤلف، نوعی گرایش به تصوف دیده می‌شود، و تا حدودی با وهابیت بدین خاطر درگیر شده است، اگر چه ضرورتی در ترجمه آن موارد به نظر نمی‌رسید، ولی از باب رعایت امانت ترجمه نموده، و در پاورقی‌ها موارد لازم را تذکر داده‌ایم، همان طوری که در مواردی هم احساس می‌گردید که مطالب نیاز به توضیح بیشتر دارد، آنرا نیز توضیح داده‌ایم، و با علامت □ مشخص کرده‌ایم، و نام کتاب را نیز همان

طوری که از عنوان عربی اخذ گردیده «پندهای هدایت گر» گذاشته، و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌ایم. باشد که روزی در پرتو تعالیم عالیہ اسلام، تمامی مسلمانان گرد هم آمده و به دور از تعصب، از حقایق دینی تبعیت و سرفرازانه سیادت خویش را بر مبنای تقوا و عدالت به جهانیان اثبات نمایند. والحمد لله رب العالمین.

۹ اسفند ماه ۸۶- اربعین ۱۴۲۹ ق.

محمد غیب غلامی

تقریظ دکتر رمضان بوطی

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که با نعمت خویش خوبی‌ها را به حدّ کمال رساند. و درود و سلام بر سید و سرور ما محمد و بر آل و اصحابش.

همانا جناب سید یوسف الرفاعی که از مبرزین علمای کویت می‌باشد، دارای مجموعه‌ای از خصال علمی و عملی بوده، که من از زمانی که او را شناختم، همواره علم خویش را به سجایای اخلاقی و اجتماعی و امور خیریه صرف کرده است. و در امر به معروف و نهی از منکر، در حدّ توان کوشا بوده، و از هیچ کوششی در راه خدا و در راه هدایت خلق خدا فروگذار نبوده است.

او همواره در راه تألیف قلوب و ارتباط بین برادران مسلمان کوشا بوده، و در این راه تنها امر خداوند متعال که فرمود: «... فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (۱)

؛ «بین برادران دینی را اصلاح نمایید.» و توصیه نبی مکرم اسلام که فرمود:

«الدین نصیحه؛ دین نصیحت و خیرخواهی است.» او را چنین مصمم نمود که بر اصلاح امور مسلمین پافشاری و اصرار داشته باشد. و این سیره و اخلاق صادقین و مخلصین از بندگان خداوند می‌باشد که چنین در راه اجرای اوامر او کوشا و فعال می‌باشند. من این رساله را خواندم، جذّابیت عنوان رساله نظر مرا به خود جلب نمود، که نویسنده با نیت خالص و صفای باطن و برای رضایت خداوند به نوشتن آن مبادرت نموده، که نام آنرا «نصیحتی برای برادران علمای نجد» (۱) گذاشت، یقیناً اگر می‌دیدم که مؤلف در یک نقطه بر خلاف واقع اظهار نظر نموده، هیچگاه وقت خود را صرف مطالعه آن نمی‌نمودم، اما وقتی مشغول خواندن آن شدم، خود را در برابر عنوانی یافتم که بدون هیچ مبالغه‌ای، مطابق واقع یافتم. در این رساله دیدم که تذکرات و نصایح صادقانه با دلسوزی و از روی اخلاص و بر مبنای دوستی خالصانه، در جهت ارشاد و هدایت این گروه از برادران دینی می‌باشد. نصایح برادر یوسف الرفاعی را از اول تا آخر با میزان دلایل شرعی و منابع و مآخذ آن سنجیدم، دیدم نه تنها تمامی مطالب آن با دلایل و احکام شرعی مطابق می‌باشد؛

۱- نجد از مناطق عمده حجاز و در نزدیکی ریاض می‌باشد، آنجا مهد پرورش وهابیت است و آل سعود فرمانروایی خود را از آنجا آغاز کرد و غالب علمای وهابی از آن منطقه می‌باشند- مترجم

بلکه زبان حال تمامی علمای اسلام است که بر مبنای قرآن و سنت و روش علمای گذشته ارشاد و راهنمایی می نمایند. من در تمامی بلاد اسلامی و در سراسر تاریخ اسلام، در جایی سراغ ندارم که به اندازه امروز، کارگزاران و مسئولین دولت سعودی در مکه و مدینه و شهرهای اطراف آن، امور ناشایست و جرم و خطا نسبت به محو و نابودی آثار به جای مانده از پیامبر اسلام، صحابه و سلف صالح در ممنوعیت از زیارت قبرستان بقیع، منع دفن در آن و تکفیر امت اسلامی، به بهانه اشعری و ماتریدی بودن انجام گرفته باشد. آیا امام ابوالحسن اشعری از مدافعان سنت و سلف صالح نبوده است؟ آنچه که امروز وهابیت را به نهایت زشتی و قباحت رسانیده این است که در تمامی اموری که بر آن پافشاری و اصرار می ورزند، خود در انجام تکالیف دینی بسیار بی قید و بند هستند با وجودی که در دنیای اسلام باید نمونه و الگوی یک مسلمان کامل بوده و برای تمامی کارهای خود دلیل شرعی اقامه نمایند!

من همواره به عنوان یکی از میلیونها مسلمان- در دنیای اسلام- از این وحشت داشتم که چگونه در منظر و مرآی تمامی مسلمانان شرق و غرب عالم اسلام این همه کوتاهی در شعائر دینی و اعتقادی توسط وهابیت، بدون هیچ عذر و بهانه و یا دلیل و اجتهاد شرعی در مکه و مدینه انجام می گیرد!؟

من از همان ابتدا با خوف و وحشت خاصی به تفکرات وهابیت و آنچه را که توسط آنها انجام می‌گیرد نگاه می‌کردم، و تصمیم می‌گرفتم تا در مقابل آنها عکس‌العمل نشان دهم، ولی خودم را متهم می‌کردم که شاید اطلاعات من کم باشد و من نمی‌فهمم!! و این حسن ظنی بود که نسبت به برادران مسلمان- مخصوصاً علما- داشتم، ولی حسن ظن حدی داشت، که ظرف من گنجایش آنرا نداشت، تصمیم گرفتم تا تحقیقی را در سیره سلف صالح آغاز نمایم، تحقیق را در احوالات صحابه شروع نمودم، مطالب جدیدی برایم روشن شد، وقتی خوب دقت نمودم، دیدم تمامی صحابه به مشروعیت تبرک اتفاق داشته و بدان علاقه شدید داشته‌اند، و تردیدی ندارم که علمای بزرگ وهابی احادیث صحیح بخاری و مسلم را که در مشروعیت تبرک صحابه به عرق رسول خدا صلی الله علیه و آله، به موی سر، آب وضو، آب دهان مبارک، تبرک به کاسه آبخوری و مکان‌هایی که آن حضرت در آنها نماز خوانده و یا در آن جلوس داشته را دیده و آنرا به خوبی می‌دانند.

تردیدی ندارم آنها به خوبی می‌دانند- همان طوری که ما می‌دانیم- که در سه زمان از عصر صحابه به بقایای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تبرک می‌جستند، تبرک به خانه‌ای که آن حضرت در آنجا به دنیا آمده بود، و خانه جناب خدیجه، و دیگری خانه ابویوب انصاری، همان جایی که در ورود به مدینه به استقبال حضرت آمدند، و غیر این مکانها، مثل

چاه اریس و ذی طوی و دار ارقم، که اینها مکان‌های مقدسی به شمار می‌آمدند که برای صحابه محترم بوده و به آنها تبرک می‌جستند. و بعد از صحابه تابعین و تابعینِ تابعین از این شعائر به خوبی حراست و حمایت می‌کردند.

ولی امروز که سر بلند می‌کنیم اتفاق نابهنگام و غیر قابل تصور را مشاهده نموده، و آن بدعت شمردن فعل صحابه و تخریب آثار گذشتگان می‌باشد! که توسط برادران ما از مشایخ نجد انجام می‌پذیرد، خانه‌ای که آن حضرت در آنجا به دنیا آمده تخریب و به بازار مال فروشان و چهار پایان تبدیل می‌گردد! و خانه ابویوب در مدینه که در وقت ورود به مدینه محل پذیرایی بود به وضو خانه و محل تطهیر تبدیل می‌گردد! هر روز آثار ذی‌قیمت و نفیسی که یادگار صدر اسلام می‌باشند و حفظ و حراست از آن وظیفه فرد فرد مسلمانان می‌باشد، توسط این افراد، محو و نابود می‌گردد!!

بسیار جای تعجب است که شیوخ نجدی به خوبی می‌دانند که تمامی جهان اسلام با این کار آنها مخالف است و کسی با آنها هماهنگی‌ای نداشته و ندارد؛ ولی با این حال به تمامی علمای جهان اسلام بی‌اعتنایی نموده، و بدون آنکه دلیل شرعی بر جواز افعال خود بیان نمایند، و یا به اجر و ثواب ارشاد توجه داشته باشند، که به اجر و ثواب هدایت و ارشاد نایل گردند، دنیای اسلام را به جهل متهم نموده و خود را درستکار و مُحِق جلوه می‌دهند!!

من به همین مناسبت قصه‌ای را نقل می‌کنم که

شروع شد، ولی ناتمام ماند:

آن قصه این بود: من به اتفاق دوست عزیز و بزرگوارم جناب دکتر عبدالله بن عبدالمحسن ترکی در همایشی که در یکی از کشورهای عربی منعقد شده بود، از وضعیت موجود در کشور سعودی و شیوخ نجد و کارهای بد و دردآور آنان شکایت و اظهار ناراحتی نمودیم، که تمامی این کارها موجب تفرقه و اختلاف بین کشورهای اسلامی و حتی در بین مسلمانان اروپا و آمریکا گردیده است.

دکتر عبدالله نیز با من موافق بود و این امر اسف بار را تصدیق نمود و از من راه چاره را جویا شد.

به او گفتم: راه چاره تنها منحصر به بحث و گفتگو است، که اگر از روی اخلاص و بدون تعصب انجام پذیرد یقیناً به نتایج مطلوبی دست خواهیم یافت، بنا شد که در کشور سعودی کنگره‌ای منعقد و از علما دعوت شود تا از معلومات آنان استفاده شود، و برای وحدت جهان اسلام و حل مسائل مورد ابتلای دنیای جدید چاره اندیشی گردد، که در این رابطه از فرصت استفاده نموده، مسائل مورد اختلاف هم مطرح و نظرات خود را اظهار نماییم و از دیگران هم بخواهیم تا ادله شرعی خود را بیان نمایند.

با این قرار از همدیگر جدا شدیم، و من موظف شدم که اسامی ده نفر از علمای کشورهای عربی که در رأس آنان از کشور سوریه باشد شناسایی و برای دعوت در موعد مقرر آماده نمایم، دکتر عبدالله هم پذیرفت که اسامی ده نفر از

علمای سعودی را نوشته و برای این هم اندیشی و کنفرانس آماده نماید.

من آنچه را که پذیرفته بودم عمل نمودم، و اسامی ده نفر از علمای کشورهای اسلامی را که از سوابق علمی خوب و دارای خلوص و غیرت دینی و خواستار وحدت جهان اسلام بودند برای او فرستادم، و منتظر جواب ماندم، که او هم اسامی دیگر علما را نوشت، تا برای مراحل بعدی کنفرانس، زمان و مکان، برگزاری برنامه‌ریزی نماییم.

ولی الآن سالهاست که از آن تاریخ می‌گذرد و هنوز هیچ جوابی نرسیده است!!

من یقین دارم که دوست صمیمی من در این رابطه مقصر نیست و او هم سعی خود را برای تشکیل این همایش کرده است؛ ولی نتوانسته علمای سعودی را برای تشکیل این همایش حاضر نماید!!

عادت دیرینه آنها بر این است که در چنین مواقعی خود را از معرکه دور نموده و فرار می‌نمایند!

آنها به خوبی می‌دانند که در ارائه آرای دینی، فقیر و در میان مسلمانان تنها بوده و هیچ مؤید و شریکی ندارند، فلذا به چنان مجالسی تن در نمی‌دهند و برای بحث و گفتگو حاضر نمی‌شوند!!

حال که چنین است، تنها جای یک سؤال باقی می‌ماند، و آن این است: آیا معنای اخلاص و قصد تقرب به خدا، در اقامه معروف و دوری از منکر چنین است؟

چگونه می‌تواند معروف گسترش و باقی بماند در حالی که ما مردم را به آن دعوت نماییم؟ و چگونه منکر در نزد مردم منکر باقی بماند در حالی که ما مردم را از آن آگاه ننموده و به دوری از آن دعوت نماییم؟

علما و شیوخ نجدی چگونه به خود اجازه داده‌اند که این امور عجیب و غریب را که در این رساله از سید یوسف رفاعی آمده مرتکب گردند در حالی که هیچ یک از علمای کشورهای اسلامی با آنها مساعدت نداشته و ندارند؟!

آنچه را که ما به آن رسیده‌ایم این است که، در شریعت اسلامی کارهایی را که علمای وهابی به آن اقدام نموده‌اند مشروعیت نداشته و صحیح نمی‌باشد. من می‌گویم چگونه علمای وهابی بدون در نظر گرفتن نظرات دیگر علمای بلاد اسلامی به این امور تن داده‌اند و بدون مشورت و یا نظرخواهی و مساعدت آنان بدان اقدام نموده‌اند، در حالی که از قدیم‌الایام تمامی شئون اسلامی با مشارکت و هم‌یاری انجام می‌گرفته است؟!

من باز هم ناامید نیستم، و همواره برای تحقق این مهم سعی و تلاش می‌نمایم و در همین جا از برادر خودم جناب سید یوسف الرفاعی، به خاطر این رساله که آنرا به شکلی زیبا و با اسلوبی لطیف و جذاب بیان نموده تقدیر و تشکر می‌نمایم. امیدوارم برادرانی که مخاطب این رساله هستند، این نصایح را با گوش جان شنیده و در آن تأمل و دقت نمایند،

همچنین امیدوارم که در قلب آنان جرقه‌ای از اخلاص و غیرت دینی ایجاد شود، و برای دین خدا و صمیمیت بین مسلمانان کوشا باشند، همان طوری که امیدوارم نکات مورد تذکر در این رساله را خوب دقت نموده و در تدابیر خود برای عقل نیز جایگاهی قرار دهند و از آن بی بهره نباشند.

به یقین تکامل انسان بدون رعایت شئون آن حاصل نخواهد شد.

ای علمای نجد! آیا تا کنون در قلب خود محبت خدا و رسول را احساس کرده‌اید؟ اگر احساس کرده‌اید، چگونه تا کنون شما را متحول نمود، تا از آثار به جای مانده از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله حراست نموده و از محو و نابودی آن ممانعت نمایید؟! تا در این راه یک قدم به سلف صالح- که حامی آثار نبوت بودند- اقتدا نموده باشید.

به یقین اگر چنین باشید، شک و تردید از شما رخ بر بسته و خواهید یافت که عظمت این نصایح در نزد خداوند چه مقدار می‌باشد. شما خود به حجاج بیت‌الله می‌گویید: در محبت رسول خدا، غلو ننمایید! اگر کلام شما نیز مثل کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بود که می‌فرمود: «همانند نصارا که درباره عیسی بن مریم غلو می‌نمایند در باره من غلو ننمایید» کلامی مقبول و نصیحتی ارزشمند بود. محبت تعلق و وابستگی تمام و کمال قلب محب به محبوب است که از قرب محبوب احساس آرامش و از دوری

آن رنج می‌برد، و غلو در محبت نسبت به محبوب راهی ندارد، زیرا قرب و محبت به خدا و رسول چیزی جز زیادی محبت به خدا و رسول نمی‌باشد، که هر چقدر بالاتر باشد، بهتر و مطابق دستور خود آن حضرت می‌باشد که فرمود:

«ایمان ندارد کسی که مرا از نفس خود و فرزندان خود و از تمامی مردم بیشتر دوست نداشته باشد» طبیعی است وقتی قلب شما به این نوع از محبت روشن گردید، آن وقت است که لذت محبت را خواهد چشید و آن وقت خواهید فهمید که در مقابل این همه محبت، کوتاهی نموده‌اید، چرا که در این صورت روح شما با دیدن آثار به جای مانده از پیامبر خدا آرامش و سکون می‌گرفت، و به جای اینکه به تخریب و محو آن اقدام نمایید خود را فدای حفظ و نگهداری از آن می‌نمودید.

از خداوند متعال عاجزانه مسألت دارم که همه ما و برادران از علمای نجد را در طریق حق - که خداوند متعال در قرآن و پیامبر عظیم‌الشأن در سیره و سنت خود بدان دعوت نموده‌اند و سلف صالح بر آن بوده - متحد گرداند.

همچنین ما را با یقین کامل مؤمن به حقائق اسلام و در طریقی قرار دهد که هیچگاه در آن محبت خدا و محبت رسول خدا - که صلوات و سلام خاص بر او باد - محدود و پایان پذیر نبوده باشد.

د / محمد سعید رمضان بوطی

نصیحتی چند، از سر وظیفه

اشاره

رساله «نصیحة لإخواننا علماء نجد» با روایت شریف نبوی آغاز می‌گردد، که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الدين النصيحة، قلنا: لمن؟ قال لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم» (۱).

حضرت در این روایت شریف فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است، پرسیدند: نصیحت برای چه کس؟ فرمود: نصیحت برای خدا، کتاب خدا، رسول خدا، امام مسلمین و برای تمامی مسلمانان است.

در این حدیث شریف تعابیر و تفاسیر لطیفی بیان شده است که جملگی دلالت آکید بر خلوص و استقامت بر طریق حق و جلب رضایت خداوند دارند.

خیرخواهی برای خدا، خلوص و خضوع در مقابل اوامر و ترک نواهی است. خیرخواهی برای کتاب خدا، ایمان

۱- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أن الدين النصيحة، ج ۱، ص ۷۴، شماره ۵۵؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۵۲؛ مختصر سنن أبي داود، کتاب الادب، شماره ۴۷۴۹؛ سنن نسائی، کتاب البيعة، ج ۷، ص ۱۵۶؛ سنن دارمی، کتاب الرقاق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۵۱ و ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۴، ص ۱۰۲

و عمل به دستورات و تعظیم جایگاه او در تلاوت و تنزیه او می‌باشد.

خیرخواهی برای رسول، احیای سنت آن حضرت و تعلیم و تعلم و اقتدا و تبعیت از آن بزرگوار می‌باشد.

خیرخواهی برای ائمه مسلمین، اطاعت و یاری آنان بر حق است. و خیرخواهی برای عامه مسلمانان، دوست داشتن برای آنان، آنچه را که برای خود دوست داری و کراهت داشتن برای آنان، آنچه را که برای خود کراهت داری.

نویسنده این نصایح سپس می‌گوید: بعد از چاپ و نشر کتاب «الرد المحکم المنیع» و کتابهای دیگر که عالمان دینی در نصیحت و تنبیه و توبیخ و هایت نوشته‌اند، منتظر بودم که تحوّل در افکار و روشهای علمای آنان پیدا گردد، ولیکن هیچگونه عکس العمل و تأثیر مثبتی در این رابطه از آنان مشاهده نگردید، همان طوری که خداوند متعال در سوره مبارکه «عصر» می‌فرماید: «وَالْعَصِيرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» بنا را بر استخاره نهادم و این کلمات را به عنوان نصیحت و خیرخواهی برای آنان نوشتم، امیدوارم آنرا از من بپذیرند.

از خداوند می‌خواهم که ما را هدایت فرماید و پیروی از راه حق را نصیب ما بفرماید و ما را از باطل و هوای نفس دور بگرداند. همانا خداوند هادی به راه خیر و صواب می‌باشد.

حال شما را به این امور مهم، نصیحت می‌کنم که توفیق این کار از جانب خداوند متعال است:

۱- جایز نیست، به مسلمانانی که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند و حج بجا می‌آورند و «لیبک اللهم لیبک» می‌گویند، تهمت زده و متهم به شرک نمایند.

شراً مسلمانان را نمی‌توان به بهانه‌های واهی، متهم به زندقه و کفر نمود، آن هم به شکلی که در کتابها و نشریات شما آمده است و خطبای شما در ایام حج با کمال جرأت بیان می‌کنند، چنانکه در «مسجد خیف» در «منی» و در «مسجد الحرام» در عید فطر به مسلمانان اهل مکه و معتمرین هجوم آورده و تهمت و افترا می‌زنند. از خدا بترسید، و از اینگونه کارها پرهیز نمایید. ترساندن مسلمان حرام است، خصوصاً اگر در حرمین شریفین باشد، همان طوری که روایات فراوانی به صراحت در این باره دلالت می‌نمایند.

۲- شما گروهی از مسلمانان؛ مثل صوفیه و اشاعره (۱)

۱- اشاعره: پیروان ابوالحسن، علی بن اسماعیل اشعری، (م ۳۲۴ - ۳۳۰ ق.) در بغداد می‌باشد، او ابتدا دارای مسلک معتزله و از شاگردان ابوعلی جبایی بود، سپس از او جدا گردید و بر علیه معتزله به مخالفت پرداخت، اشاعره را می‌توان برزخ بین معتزله و عقل‌گرایان با ظاهریه و اهل حدیث به شمار آورد، اگر چه گرایش آن‌ها به سمت اهل حدیث بیشتر است. تعدادی از عالمان دینی که در فکر و عقیده اشعری بوده‌اند و در فروع تابع مذاهب دیگر بوده‌اند، بدین شرح‌اند: فخر رازی اشعری شافعی، متوفی ۶۰۶ ق؛ قاضی باقلانی، م ۴۰۳ ق؛ محمد غزالی، متوفی ۵۰۵ ق، ابواسحاق اسفراینی، م ۴۱۸ ق؛ جوینی، م ۴۷۸ ق؛ عبدالکریم شهرستانی، م ۵۴۸ ق. و غالب اهل حدیث؛ مثل ذهبی و ابن حجر و دیگران، و از حنفیه پیروان فکر ماتریدی هم، گرایشاتی به فکر اشعری دارند، که البته مذاهب فقهی بسیاری از این افراد، مختلف می‌باشد

را کافر می‌دانید، و تقلید از ائمه چهار گانه اهل سنّت (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل) را باطل می‌دانید، در حالی که پیروان اینها بیشتر جامعه مسلمانان را تشکیل داده‌اند. این در حالی است که دولت شما- آنچه که در قانون، توسط ملک عبدالعزیز وضع گردیده- پیروی از این مذاهب را معتبر دانسته است.

شما می‌دانید، کافر، مرتد و مشرک به چه کسانی گفته می‌شود! اگر کسی ابتدا ایمان داشت؛ سپس کافر گردد، مرتد می‌باشد، و خون او مباح است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض (۱)»

؛ بعد از من به کفر جاهلی برگشت ننمایید، که بعضی از شما بعض دیگر را به قتل برساند.»

۳- شما کسانی هستید که وقتی به قدرت رسیدید، آنانکه از شما حمایت مالی نمودند و با شما همکاری داشتند را تکفیر نمودید و به صراحت آنرا در کتابها، نشریات، نوارها

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب قول النبی صلی الله علیه و آله: «من حمل علينا السلاح فليس منا»؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۹، شماره ۷۰۷۷ و ۷۰۸۰؛ صحیح مسلم، فی الایمان، باب معنی قول النبی صلی الله علیه و آله: «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض»، شماره ۶۶ و ۶۵، من حدیث ابن عمر و جریر

و امثال آن منتشر نمودید، شما جمعیتها و گروههای اسلامی؛ مثل اخوان المسلمین و جماعت «دیوبندیه» (۱) از علمای هند، پاکستان و بنگلادش و جماعت «بریلوی» (۲) که همگی از مسلمانان هستند را به ضلالت و گمراهی متهم کردید. اهل ابوظبی، دبی و اباضیه، که با شما در مجلس تعاون همکاری داشته و دارند تکفیر نمودید.

شما بارها به دانشگاه الأزهر مصر و علمای آنجا هجوم آورده‌اید.

۴- شما در معنای حدیث شریف: «كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ» بدون هیچ تدبّر و تفکری، غیر خود را متهم می‌کنید، در حالی که بسیاری از اعمال شما، مخالف سنت رسول خدا می‌باشد. گویا پیامبر اسلام شما را از بدعت نهی نکرده است!! و یا اینکه شما بسیاری از اموری که نزد دیگران بدعت است بدعت به شمار نمی‌آورید، که به نمونه‌های آن اشاره می‌نمایم:

۱- دیوبند: یکی از بزرگترین حوزه‌های حنفی‌ها، حوزه دیوبند می‌باشد، که تعصبی خاص در نشر و دفاع از مذهب حنفی دارد. بیشتر فارغ‌التحصیلان این مذهب از این منطقه می‌باشند، اصل این حوزه در دیوبند هند در نزدیکی لکنهو بوده که امروزه شعبه‌ای از آن در پاکستان فعال می‌باشد. بیشتر عالمان حنفی در پاکستان و محدوده بلوچستان در این حوزه درس می‌خوانند

۲- بریلوی: یکی از شعب فکری حوزه حنفی بریلوی‌ها می‌باشد، که متشکل از پیروان احمد بریلوی در شبه قاره هند و پاکستان می‌باشد، پیروان این مسلک که دارای مذهب حنفی هستند و تا حدودی از دیگر فرق و مذاهب اهل سنت- به علت داشتن بعضی افکار و اعتقادات خاص متمایز و جدا می‌باشند. این جماعت از تعصبات تند دیگر مذاهب اهل سنت بیزاری جسته و دارای رفتاری آرام‌تر هستند

۵- شما درب مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از نماز عشا می‌بندید و حال آنکه قبل از شما مسلمانان آنرا نمی‌بستند.

شما مسلمانان را از اعتکاف و عبادت در آن باز می‌دارید و فراموش نموده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعَى فِي خَرَابِهَا أَوْلِيَّكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَزَىٰ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

؛ «چه کسی ظالمتر است از آن کس که مانع می‌شود از مساجد که ذکر و نام خداوندشان گفته شود و سعی در تخریب آن می‌نمایند؟ آنان مکانهای عبادت را نا امن نموده که (مؤمنان) با خوف و ترس وارد آن می‌شوند، و برای آنان (مانعین) در دنیا رسوا و در آخرت نیز گرفتار عذاب دردناک می‌شوند.»

۶- شما بر مؤذنین اهل حجاز شیوه اذان اهل نجد را تعلیم داده و بر آنان واجب نموده‌اید که در زمان‌هایی که ما معین کرده‌ایم اذان بگویند و از آنان خواسته‌اید که مانند مسلمانان دیگر بلاد، با آهنگ و صدای طنین‌انداز اذان نگویند.

۷- شما تدریس و خطابه را در حرمین شریفین به خود اختصاص داده‌اید و برای غیر خود ممنوع نموده‌اید،

اگر چه خطیب و مدرّس از بزرگترین علمای اسلام باشد؛ حتی اگر از علمای حجاز و احسا و یا آنکه از بزرگان الأزهر مصر باشد. از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید و در دین غلو ننمایید، نسبت به برادران خود و عالمان دینی حسن ظن داشته باشید.

۸- اگر کسی خارج از مدینه و یا مکه از دنیا برود شما از دفن او در مکه و مدینه جلوگیری می‌نمایید؛ حال آنکه آن دو مکان پاک- که خدا و رسول آنها دوست دارند- برای مسلمانان مقدس هستند، و برای دفن در آنجا ثواب فراوان ذکر شده است، همان طوری که عبدالله بن عدی می‌گوید:

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله على راحلته واقفاً بالحزورة (۱) يقول: «والله أنك لخير أرض الله وأحب أرض الله الى الله، ولو لا أني أُخرجت منك ما خرجت (۲)»

؛ پیامبر اسلام وقتی که از مکه خارج می‌شدند، بر بلندی مشرف بر مکه به مکه خطاب نمود: به خدا قسم تو بهترین زمین خدا هستی! و محبوبترین زمین خدا در نزد خدا می‌باشی! اگر چنین نبود که مرا از آنجا بیرون نمودند، هرگز از تو خارج نمی‌شدم.»

۱- تپه کوچک

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰۵؛ ترمذی، ج ۵، ص ۷۲۲، باب فضل مکه، شماره ۳۹۲۵؛ سنن النسائی، ج ۲، ۴۷۹؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۳۷، فی المناسک؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۲۲، شماره ۳۷۰۸؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من استطاع أن يموت بالمدينة، فليمت بها، فإنني أشفع لمن يموت بها (۱)»

؛ هر کس که بتواند در مدینه از دنیا برود، آنجا را برای خود انتخاب نماید، همانا برای کسی که در مدینه از دنیا رفته باشد، من شفاعت می‌نمایم.»

۹- شما زنان را از روبرو شدن با ضریح و قبر مطهر منع می‌نمایید. ظاهراً شما پیامبر را فقط اسوه و الگو برای مردان می‌دانید و اگر بتوانید زنان را از طواف خانه خدا نیز محروم می‌کنید، بر خلاف آنچه سلف صالح به آن عمل کردند. شما زنان مؤمنه را تحقیر می‌نمایید، آنانرا- با کشیدن پرده‌هایی ضخیم- از دیدن حرم مطهر نبوی محروم می‌گردانید، با شک به آنان نگاه می‌کنید و این بدعت شیعی و زشت تنها از شما سر زده است؛ زیرا در زمان پیامبر رحمت، به این شکل با زنها برخورد تحقیرآمیز نمی‌شد. در زمان آن حضرت زنان نیز در نمازها شرکت داشتند، به این شکل که در صف‌های جلو، مردان و پشت سر آنان بچه‌ها و سپس زنان قرار می‌گرفتند و بدون هیچ مانعی به آن حضرت اقتدا می‌کردند.

۱۰- شما جماعتی به نام شُرطه را اجیر کرده و به

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۷۴؛ ترمذی، ج ۵، ص ۷۱۹ فی المناقب باب فضل المدینه، شماره ۳۹۱۷؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن

ماجه، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۵۷، شماره ۳۷۴۱

آنان مأموریت دادید تا با کمال وقاحت به مضجع شریف و مطهر پیامبر الهی پشت نمایند و روبروی زوار که خود را بعد از تحمل مشقت‌های فراوان، از راه‌های دور و با هزاران امید و آرزو به آن حضرت رسانده‌اند، با چهره‌ای عبوس و غضب آلود، بر آنها نهیب زده و از کنار مضجع شریف آن حضرت با کلماتی رکیک دور نمایند، و یا به آنها حمله ور می‌شوند، افرادی نیز در این میان مورد ضرب و شتم آنها قرار می‌گیرند. گویا اینان حکم این آیات شریفه را نمی‌دانند که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ* إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَمْرًا مِنْهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۱)

؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر ننموده، و در برابر او بلند سخن مگویید، آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی دیگر، بلند صدا می‌کند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید؛ آنان که صدای خود را نزد رسول خدا

آهسته و آرام می‌کنند، کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را باتقوای الهی خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ است؛ کسانی که تورا از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند بیشتر آنان نمی‌فهمند.»

تمامی این امور با تکبر و اهانت به دوست‌داران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زوار قبر شریف و در محضر آن حضرت اتفاق می‌افتد؛ مکان مقدسی که عظمت آن برای همگان شناخته شده است.

شیخ حنابله (ابن عقیل) آن مکان مقدس را از افضل بقاع، بر روی زمین می‌داند، همان طوری که ابن قیم نقل کرده است:

«قال ابن عقیل: سألتی سائل ایما أفضل حجره النبی صلی الله علیه و آله أو الکعبه؟ فقلت: إن أردت مجرد الحجره فالكعبه أفضل، وان

أردت وهو فیها، فلا والله ولا العرش وحملته ولا جنة عدن ولا الأفلاک الدائرة لأن بالحجره جسداً لو وزن بالکونین لرجح».

و قال الامام مالک: «إن البقعه التي فیها جسد النبی صلی الله علیه و آله أفضل من کل شیء حتی الكرسي والعرش، ثم المسجد النبوی

ثم مسجد الحرام ثم مکة» (۱)

از ابن عقیل پرسیدند: حجره‌ای که پیامبر خدا در آن دفن گردیده افضل است یا کعبه؟ در جواب گفت: اگر تنها حجره باشد، کعبه افضل می‌باشد، ولی اگر مراد شما حجره و بدن شریف باشد، به خدا قسم نه، حتی بر عرش و برحاملان عرش و بر بهشت و بر افلاک افضل می‌باشد؛ زیرا در آن حجره بدن پاکی است که اگر با دو جهان مقایسه گردد (بر دو جهان نیز) افضل و برتر است. امام مالک هم در این زمینه گفته است:

بقعه‌ای که حضرت در آن دفن است، از همه؛ حتی از عرش و کرسی هم برتر و بالاتر است، بعد از آن، مسجد پیامبر، بعد از آن، مسجد الحرام و بعد، مکه از برترین مکان‌ها هستند.

۱۱- شما زنان را از زیارت قبرستان بقیع منع می‌نمایید، بدون اینکه برای آن دلیلی شرعی اقامه نمایید (۱)، و بر مسلمانان بسیار سخت‌گیری نموده و در

۱- در اینجا توجه گردد که ممانعت زنان از زیارت قبور در نزد وهابیت از روی کدام منشأ اعتقادی می‌باشد؟

اوقات محدودی در بهای بقیع را باز می‌نمایید، حتی بعضی از اهالی مدینه که قصد دفن اموات خود را در بقیع دارند فرصت زیارت و تشییع جنازه خود را پیدا نمی‌کنند.

شما برای زیارت بقیع مانع اهالی مدینه می‌شوید و اگر بخواهند زوّار را راهنمایی کنند شما آنها را مجرم

می‌شمارید. قبور اهل بیت و سایر مدفونین در بقیع - از امهات مؤمنین و صحابه پیامبر را - به مردم زائر که در طول عمر یکبار موفق به آن شده‌اند را مانع می‌شوید و این ظلم بزرگی است که خداوند متعال و رسول مکرم اسلام هرگز بدان راضی نمی‌باشند.

۱۲- شما سنگ قبرها و نشانه‌های قبور صحابه و ازواج نبی و آل بیت پیامبر اسلام را منهدم و نابود کرده، و با خاک یکسان نمودید، به گونه‌ای که هیچ یک از آنان قابل شناسایی نمی‌باشند (۱)، و بر بعضی از قبرها بنزین و مواد آتش‌زا ریختید، آنطور که گفته می‌شود (نستجیر باللّه و نعوض به سبحانه) شما اینکار را با قبر سیده آمنه بنت وهب، مادر گرامی و بزرگوار پیامبر اکرم، انجام داده‌اید.

فلا حول ولا قوة الا باللّه العلی العظیم.

شما می‌توانستید با علامت سنگ قبر به اندازه یک

۱- فتوای مشهور اهل سنت در جواز کتابت بر روی قبر چنین می‌باشد: «ان أئمة المسلمين شرقاً و غرباً مکتوب علی قبورهم وهو عمل أخذ الخلف من السلف؛ در شرق و غرب دنیای اسلام بر قبور علما و ائمه مسلمین نوشته وجود دارد»، و این عمل نسل به نسل از گذشتگان گرفته شده است. ابن ناجی در شرح «المدونة الكبرى» می‌گوید: اجماع مسلمانان بر کتابت بر قبور است، (المواهب الجلیل، ج ۲، ص ۲۴۶)، و مستند آنها روایت: «لا تجتمع أمتی علی الضلالة» می‌باشد، و این حدیث را ترمذی در «سنن» خود در کتاب «فتن»؛ حاکم در «مستدرک»؛ ذهبی در «تلخیص»؛ بغوی در «شرح السنة» و سیوطی در «الدرر المنتثر» آن را نقل نموده و صحیح دانسته‌اند، مستدرک، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الدرر المنتثره فی احادیث المشتهره، ص ۱۸۰. و روایت: «فما رآه المؤمنون حسناً فهو عند الله حسن وما رآه المؤمنون قبیحاً فهو عند الله قبیح» شرح السنة للبغوی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۷

و جب کہ مباح هم هست، علامت شناسایی این قبرها را حفظ نمایید. همان طوری که در سنت شریفه پیامبر عظیم الشان، قبر عثمان بن مظعون را علامت گذاشته و مکان او را معین نمودند و سپس فرمود: «أَتَعَلَّمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَأُدْفِنُ إِلَيْهِ مِنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِی» (۱)؛ حضرت بعد از آنکه عثمان بن مظعون را در بقیع دفن نمودند، برای قبر او علامتی قرار دادند و فرمود: «با این علامت قبر برادر خویش را معلوم و مشخص می گردانم، و بعد از این هر کس از اهل بیت من از دنیا برود در همین جا دفن گردد.»

(و ابن شبه صاحب کتاب «تاریخ مدینه» و دیگران نوشته اند: زمانی که ابراهیم، فرزند پیامبر از دنیا رفت آن حضرت دستور دادند تا ابراهیم را نزد قبر عثمان بن مظعون دفن نمایند، پس از آن مردم نیز رغبت پیدا نموده و درختان موجود در بقیع را قطع نموده و آنجا را برای دفن اموات خویش مهیا نمودند و هر قبیله و قومی برای خود مکانی را مشخص نمود.) (۲) در صحیح بخاری به نقل از خارجه بن زید که از تابعین فقهای مدینه بود آمده است:

۱- سنن أبی داود، ج ۳، ص ۵۴۳، فی الجنائز باب جمع الموتی فی قبروالقبر یعلم، شماره ۳۲۰۶؛ ابن حجر در التلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۴۱ گفته که اسنادش حسن است

۲- ابن شبه، تاریخ مدینه، ج ۲، ص ۱۲۱، ما بین پرائتر در کتاب «النصیحة» نیامده است

«رأيتني ونحن شبان في زمن عثمان، وان أشدنا وثبأ الذي يشب قبر عثمان ابن مظعون حتى يجاوزه؛ در زمان عثمان بن عفان من در سنين جوانی بودم، در آن زمان قویترین ما کسی بود که از روی قبر عثمان بن مظعون پرش نماید.»

ابن حجر عسقلانی در شرح این روایت، در ضمن توثیق خارجه بن زید می گوید: این روایت بر جواز بلند بودن قبر از سطح زمین دلالت می نماید. (۱) ۱۳- شما در کنار حرم نبوی و قبرستان بقیع «مرکز پاسخگویی، تحقیق و تفحص» دایر کردید، که مراقب زوآر باشند. شما مواظب هستید تا کسانی که زیارت را طولانی نموده و به قبور متبرکه توسل پیدا کرده و با خشوع و خضوع اشک می ریزند و دعا می کنند و از خداوند متعال به واسطه شرافت و بزرگی صاحب این تربت شریف، حاجات خویش را طلب می نمایند، دستگیر، محاکمه و زندانی می نمایید و گاهی ویزای اقامت آنها را لغو نموده و به ممالک خود برمی گردانید؛ حال آنکه این توسل، زیارت و طلب حاجت‌ها، در نزد علما، حتی علمای حنبلی، مستحب و یا

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب الجرید علی القبر، وقال ابن حجر: خارجه بن زید أی ابن ثابت الانصاری، أحد ثقات التابعین، وهو أحد السبعة الفقهاء من أهل المدينة ... الخ، وصله المصنّف فی التاریخ الصغیر من طریق ابن اسحاق: حدثني يحيى بن عبد الرحمن بن أبي عمرة الانصاری سمعت خارجه ابن زید، فذكره، «وفيه جواز تعلية القبر ورفعته عن وجه الارض»، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۶۴

مباح می‌باشد. کسی حق ندارد مسلمانی را به این واسطه تکفیر و یا عقوبت و مجازات نماید.

یکی از زندانیان برای من تعریف نمود که در طول مدت یکماه زندان، زنجیر را از دست او باز نکرده بودند و او با همان حالت وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند. او حتی از قرائت قرآن نیز ممنوع بوده است. از خدا بترسید!! و تقوا پیشه نمایید؛ زیرا که عاقبت این ظلمها، تاریکی در روز قیامت و ظلمت در محشر را در پی خواهد داشت.

از نظر شرعی جایز نیست در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله- آن مکان مقدسی که منسوب به پیامبر رحمت است- این اعمال انجام گیرد؛ زیرا آن حضرت فرمود: «انما أنا رحمة مهداة» (۱)

این روایت همان طوری که محدثین و علما آنرا موثق دانسته و تأیید نموده‌اند، معنایش این است که آن حضرت فرمود: همانا من به عنوان پیامبر رحمت و پیامبر هدایت، برای همه انسان‌ها مبعوث گردیده‌ام.

آیا سزاوار است که در کنار این پیامبر و در محضر او، به هدایت شدگان در دین او، چنین ظلم و ستم روا گردد؟!!

چطور به خود اجازه می‌دهید که در کنار مرقد پاک و مطهر چنین پیامبری که خود فرمود:

۱- مستدرک، ج ۱، ص ۳۵، و صححه علی شرط الشیخین ووافقہ الذہبی؛ القضاعی فی مسنده، ج ۲، ص ۱۸۹، مرفوعاً عن ابي هريرة؛ دارمی فی مسنده، ج ۱، ص ۲۱؛ البزار فی کشف الأستار، ج ۳، ص ۱۱۴، بلفظ: «انما بعثت رحمة مهداة»؛ هیثمی فی المجمع، ج ۸، ص ۲۵۷؛ بیهقی فی شعب الایمان، ج ۲، ص ۱۶۴؛ دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸

ص: ۴۱

«الانبياء أحياء في قبورهم يصلون (۱)»

؛ پیامبران در قبرهای خود زنده و در آن نماز می خوانند.»

و فرمود:

«إن الله عزوجل حرم على الارض أن تأكل أجساد الأنبياء (۲)»

؛ خداوند متعال بر زمین حرام کرده است که از بدن انبیا خورده شود.» چنین ظلم‌ها و بی‌احترامی‌هایی انجام دهید.

[حیات پیامبران]

درباره حیات پیامبران، روایات فراوانی در کتب روایی اهل سنت، حتی در صحیح بخاری و مسلم وجود دارد که بر اثبات آن، علما

و بزرگان، این روایات را در کتب خود به مناسبت‌های گوناگون نقل و مفاد آنها را تصدیق نموده‌اند.

آیه شریفه: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ (۳)

«و بگو عمل نمایید؛ همانا خدا، رسول و مؤمنان اعمال شما را می بینند.»

۱- بیهقی فی حیاة الانبياء، ص ۱۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۶، شماره ۳۴۲۵؛ مسند بزاز، شماره ۲۵۶؛ در مجمع الزوائد، ج ۲،

ص ۲۱۱ آمده است: رجال ابی یعلی و بزاز موثق هستند

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۵۱۶؛ سنن ابی داود، شماره ۱۰۴۷؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۹۱-۹۲؛

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۸۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ صحیح ابن خزیمه، شماره ۱۷۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱،

ص ۲۷۸؛ الفتوحات الربانیة، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۲

۳- توبه: ۱۰۴

در تفسیر این آیه شریفه، روایات معتبری وجود دارد که دلالت صریح دارد، بر اینکه اعمال امت بر پیامبر عرضه خواهد شد؛ به مواردی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همانا کارهای شما بر نزدیکان شما که در قبرهای خود هستند، عرضه می‌گردد، اگر چنانچه اعمال شما خوب باشد از آن خوشحال می‌گردند و اگر اعمال شما بد باشد، می‌گویند:

خداوندا! آنان را با الهام خود، هدایت گردان تا از تو اطاعت نمایند. (۱) در عرضه نمودن اعمال بر آن حضرت، در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هم روایات فراوانی وجود دارد. (۲) از کتاب‌هایی که در این زمینه، به جمع آوری آیات و روایات پرداخته است، کتاب «سبل الهدی والرشاد» از صالحی شامی می‌باشد، که تحت عناوین خاص به این موارد پرداخته است، در آن کتاب بابی تحت عنوان «الانبياء أحياء في قبورهم يصلون؛ پیامبران در قبرهای خود زنده و در آن نماز می‌خوانند.» آورده، و روایات فراوانی را در آنجا ذکر می‌نماید، که به بعضی

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۷

۲- سنن الترمذی، شماره ۷۴۷؛ مسند ابی داود، شماره ۲۴۳۶؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۲۰۱؛ شرح السنه للبغوی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۸۵؛ المواهب اللدنیة، ج ۳، ص ۴۱۰

از آنها اشاره می‌گردد:

شیخ جمال‌الدین اردبیلی در کتاب، الأنوار فی أعمال الأنوار می‌گوید:

بیهقی در کتاب اعتقاد خود آورده است: پیامبران بعد از آنکه قبض روح شدند و از دار دنیا رفتند همانند شهدا، روح به آنان برمی‌گردد و آنان در قبرهای خود زنده هستند و پیامبر اسلام، آنان را مشاهده کرده و به ما خبر داده که- همانا خبر او راست است- همانا صلوات و سلام ما به او می‌رسد و خداوند متعال بر زمین حرام کرده که جسد انبیا را بخورد.

همچنین صالحی شامی نقل می‌کند که قرطبی در کتاب «التذکره» در ذیل حدیث «الصعقه» (۱) از شیخ خود نقل کرده است: مرگ به معنای نیستی و فنای مطلق نیست؛ بلکه مرگ انتقال از حالی به حال دیگر می‌باشد و شاهد آن این است که درباره شهدا وارد شده است که آنان بعد از کشته شدن در راه خدا، نزد او زنده هستند و در حالی که شاد و مسرورند، روزی می‌خورند که این صفت زندگان است. این که گفته می‌شود زمین، بدن انبیا را نمی‌خورد، صحیح است.

در روایت ابوداود، نسایی و ابن ماجه از اوس ثقفی آمده است: از بهترین ایام عمر شما روز جمعه است، پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید، همانا صلوات شما بر

۱- صعقه: صدایی است که روز قیامت مرده‌ها با آن زنده می‌شوند

من عرضه می‌گردد، سؤال کردند: ای رسول خدا! چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌گردد و حال آنکه شما از دنیا رفته‌اید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده است که از بدن انبیا بخورد.

همیشه در «مجمع الزوائد» از عبدالله بن مسعود آورده است که پیامبر اسلام فرمود: از طرف خداوند متعال ملائکه‌هایی مأمور می‌باشند که می‌گردند و سلام امتم را به من می‌رسانند.

و فرمود:

«حیاتی خیر لکم تحدثون و تحدث لکم، و وفاتی خیر لکم تعرض علیّ أعمالکم، فما رأیت من خیر حمدتُ الله وما رأیت من شرّ

استغفرتُ لکم» رواه البزار و رجاله رجال الصحیح (۱)

؛ زندگی من برای شما خیر بود، وفات من نیز برای شما خیر می‌باشد؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌گردد، اگر خوب باشد خدا را بر آن شکر می‌کنم و اگر بد باشد برای شما استغفار می‌کنم. این روایت را بزار در مسند خویش ذکر نموده و سند آن صحیح می‌باشد.»

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۲۱؛ بغوی، شرح السنه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۰۳؛ ترجمه احمد بن فارس، جلاء الأفهام لابن القیم، ص ۲۷؛ طرح التشریح فی شرح التقریب للعراقی، ج ۳، ص ۲۹۷

احمد بن حنبل، ابوداود و بیهقی با سند صحیح از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود:

«هیچ کسی نیست که بر من سلام بفرستد؛ مگر اینکه خداوند روح مرا به من بر گردانده تا سلام او را جواب بگویم.» (۱) همچنین قاضی ابویعلی از ابوهریره نقل می‌کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «قسم به خداوندی که جانم در دست اوست! عیسی بر زمین نازل می‌گردد، اگر بر من سلام گوید او را جواب خواهم داد.»

بیهقی از انس روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«پیامبران در قبرهای خود بعد از چهل روز رها نمی‌گردند، آنان در قبرهای خود در پیشگاه پروردگار نماز می‌خوانند، تا آن زمان که نفخ صور دمیده شود.»

سفیان ثوری از سعید بن مسیب روایت می‌کند که هیچ پیامبری در قبر خود بیشتر از چهل روز رها نمی‌شود، مگر اینکه روح او بر گردانده می‌شود.

حافظ، عبدالغنی مقدسی در جواب این سؤال که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چگونه در معراج نسبت به انبیای دیگر، اظهار محبت و رضایت خویش را بیان می‌کرد؟

و آیا آن حضرت به اجساد آنان صلوات می‌فرستاد یا بر

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مشکاه خطیب تبریزی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ سنن صغیر بیهقی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۶؛ خصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۸۰

ارواح آنان؟ می گوید:

«بدان خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد- اعتقاد صحیح در مذهب اهل حق، آنان که به سنت رسول خدا عمل می نمایند این است که معراج پیامبر اسلام، با جسم و روح و در حال بیداری بوده است نه در حال خواب، هم قرآن به ما خبر داده است و هم در روایات صحیح وارد شده است، خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«پاک و منزّه است خداوندی که در یک شب بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.» (۱) و اخبار متواتر و صحیح بر آن دلالت داشته و دارد، و وقتی این مطلب بر تو ثابت شد، بدان که «پیامبران در قبرهای خود زنده می باشند.» (۲) حیف است در چنین مبحثی، از قصیده «نونیه» ابن قیم چند بیتی را ذکر نمایم:

والرسل أكمل حاله منه (۳) بلاشك وهذا ظاهر التبيان

فلذلك كانوا بالحياة أحق من شهدائنا بالعقل والبرهان

۱- اسراء: ۱

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ خصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۸۰

۳- منظور از ضمیر، «شهید» می باشد

وبأن عقد نكاحه لم يفسخ فمساؤه في عصمة وصيان
ولأجل هذا لم يحل لغيره منهن واحدة مدى الأمان
أفليس في هذا دليل أنه حي لمن كانت له أذنان (۱)
ترجمه ابیات:

- پیامبران بدون هیچ تردیدی از شهدا افضل می باشند، و این برتری در قرآن بیان گردیده است.
 - پس بنابر این با برهان عقلی و نقلی ثابت می گردد که پیامبران در حیات و زندگی بعد از مرگ سزاوارتر از شهدا می باشند.
 - دلیل برتری انبیا بر شهدا، این است که، عقد نکاح زنان پیامبر بعد از آن حضرت فسخ نمی گردد، و آنان همچنان همسران پیامبر باقی می مانند.
 - و به همین جهت تا روز قیامت کسی نمی تواند با هیچ یک از زنان پیامبر ازدواج نماید.
 - آیا برای کسانی که دارای گوش شنوا و درک و شعور هستند این دلیل کافی نیست؟
- ۱۴- شما به یکی از خیرین مدینه اجازه دادید که مسجد منسوب به ابی بکر را در منطقه خندق تجدید بنا

۱- ابن قیم، النونیة، ج ۲، ص ۱۶۰؛ الزیارة النبویة بین البدعة والشرعیة، ابن علوی مالکی، ص ۲۴۴-۲۵، چاپ ابوظبی

نماید؛ ولی بعد از بنای آن دوباره دستور خرابی آنرا صادر نمودید. رأی شما عوض گردید، به این دلیل که زیارت مساجد سبع بدعت می‌باشد.

۱۵- شما مردم را از مراجعه و خواندن کتاب «دلائل الخیرات» که شیخ عارف محمد بن سلیمان جزولی حسنی در فضائل صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشته است و دیگر کتابهای ادعیه ممنوع نمودید، در حالی که اجازه می‌دهید، کتابها و مجلات گمراه کننده و باطلی که شرعاً خواندن آنها جایز نیست به وفور داخل کشور شده و در اختیار همگان قرار بگیرد.

۱۶- شما با سرکشی و تجسس در زندگی مردم، کسانی را که مجلس جشن میلاد پیامبر اسلام را برپا کرده‌اند دستگیر نموده و مجازات می‌نمایید (۱). در حالی که بر خلاف برداشت و سوء ظن شما به مسلمانان، نه تنها در این مجالس هیچگونه منکری ملاحظه نمی‌شود، بلکه علاوه بر تعظیم شعائر دینی و تجلیل و تکریم از پیامبر عظیم‌الشأن و اسوه بودن آن حضرت و تشویق و ترغیب به دستورات او برگزار می‌گردد، این در حالی است که شما هیچگاه به مجالس لهو و لعب و موسیقی لهوی و دیگر

۱- این در حالی است که گروه زیادی از علما و دانشمندان اهل سنت، جشن میلاد پیامبر را جایز دانسته و بدان تشویق و ترغیب می‌نمایند؛ برای اطلاع از آن، به کتاب «حسن المقصد فی عمل المولد» از سیوطی مراجعه نمایید، که در آنجا اسامی کتابهای فراوانی از علما را نام می‌برد که جشن میلاد، برای بزرگداشت و تکریم از آن حضرت را امری پسندیده و مقبول دانسته‌اند

مظاهر فسق و فجور اعتراض و جلوگیری نمی کنید. شما این دو را چگونه ارزیابی و سنجش می نمایید؟ آیا به خاطر رضایت و خوشحالی فاسقین جایز است به مؤمنین و دوست داران پیامبر اسلام اهانت گردد؟!

۱۷- شما امامان جماعت را از قنوت در نماز صبح منع می کنید و آنرا بدعت به حساب آورده اید؛ حال آنکه می دانید از نظر شرعی - چنان که نظر شافعی و مالک هم همین است - قنوت در نماز صبح ثابت است و بدعت نمی باشد، پس چگونه ممکن است رأی و نظر یک امام به عنوان واجب شرعی، عملی گردد، و بر مسلمانان دیگر تحمیل گردد و در این زمینه بر آنها سختگیری نمود؟ تقوا پیشه نمایید و از خدا بترسید.

۱۸- شما تنها امامت در نمازهای حرمین شریفین را برای علمای اهل نجد، که از کیش و مسلک شما هستند، قرار داده اید و از امامت علمای دیگر حجاز - از احساء و غیر آنها - ممانعت می نمایید، آیا این عدالت و از دیانت است؟ تقوا داشته باشید و از خدا بترسید، عادل باشید؛ زیرا خداوند افراد عادل را دوست می دارد.

۱۹- شما تمام همّت خویش را در از بین بردن آثار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار آن حضرت که در مدینه به طور خاص و در حرمین شریفین به شکل عام به کار گرفته اید. در مدینه تنها مسجد نبوی باقی مانده و چیزی از آثار آن حضرت باقی نگذاشته اید. شما می دانید که

عزت و عظمت هر ملت و مملکتی به آثار گذشتگان آنان می‌باشد. شما تمامی اطلاعات و سوابق مسلمانان و هر اثری از آثار آنان را به عنوان شرک از بین برده‌اید و حال آنکه خداوند در قرآن، ما را به سیر در زمین و دیدن آثار مشرکین، امثال عاد و ثمود امر فرموده است، در اطراف مدینه از «دیار صالح» در نزدیکی مدینه [از جاهای دیدنیِ زمان‌های گذشته که امر شده به آن مکانها سیر نموده و از آن عبرت گرفته شود] که از دیر زمان جزء مکانهای دیدنی برای گردشگران بوده است، چنانکه می‌فرماید:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (۱)

؛ «قبل از شما آداب و سنی بوده است که از بین رفته‌اند، پس در زمین سیر نمایید، تا ببینید که عاقبت تکذیب‌کنندگان و دروغگویان چگونه می‌باشد.»

و باز می‌فرماید:

«أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ

؛ «آیا در روی زمین سیر نمی‌نمایند؟ تا سرانجام وعاقبت کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند را ببینید، آنها در زمین از حیث آثار و قدرت بالاتر از شما بودند، لیکن با آن همه قدرت، خداوند آنان را به واسطه گناهان‌شان از بین برد، و آنان نتوانستند هیچ گونه دفاعی از خود انجام دهند، و این عذاب به خاطر آن بود که پیامبران خدا آنان را بیم دادند ولی آنان کافر شدند، و خداوند هم آنان را مجازات نمود؛ همانا خداوند قوی و مجازاتش شدید است.»

و می‌فرماید:

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (۲)

؛ آیا اخبار عاد و ثمود و بعد از آنان و کسانی که قبل از شما می‌زیستند به شما نرسیده است؟ فقط خداوند احوالات آنان را می‌داند، پیامبرانی با دلایل و بیّنات روشن بر آنها فرستاده شد، آنان دست‌ها را بر دهان نهاده و مهر سکوت بر لب زده و

اعلام نمودند که ما به آنچه را که فرستاده شده و ما را بدان می‌خوانید کافر هستیم، و ما همچنان در تردید و شک می‌باشیم.» شما مسلمانان را از مشاهده و دیدن آثار گذشتگان از جمله: دیدن آثار بدر، أحد، حدیبیه، حنین، احزاب و غیر اینها از ایام الله و آن روزهایی که خداوند نصرت و پیروزی را بر پیامبر خود نازل کرد و مؤمنین را شاد نمود، و دشمنان و مشرکین را سرافکننده کرد، منع نمودید، پس تقوا داشته باشید و از خداوند بترسید، و جزء افراد فهمیده باشید تا شاید خداوند بر شما ترحم نماید.

۲۰- شما (ناصر البانی) را حمایت نموده و کتاب (أحكام الجنائز و بدعها) او را منتشر نمودید، که در آن علناً نیش قبر مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خواستار شدید و گفتید که بدن مطهر باید از مسجد بیرون برده شود. شما چنین فردی را به عنوان استاد و عضو مجلس اعلی، برای جامعه اسلامی در مدینه منوره تعیین نمودید، و وقتی ملک فیصل او و بعضی از طرفدارانش را از مدینه بیرون کرده و مطرود نمود، شما او را به منصب اول باز گردانیدید، و هنوز کتابهای بی ارزش او، در نزد شما از اعتبار خاصی برخوردار می‌باشند. این در حالی است که از کتابهای غزالی، ندوی، عبدالفتاح ابو غده، مالکی، سعید حوی، بوطی و غیر اینها- از کتابهای عالمان دیگر- ممانعت و جلوگیری می‌نمایید، آیا این کار شما از عدالت است؟

۲۱- شما شاگرد «البانی» و وکیل او در کویت (عبدالرحمن عبد الخالق) را تحت حمایت خود قرار داده، و پیروان خود را به او ارجاع داده و به او کمکهای اساسی می‌نمایید و حال آنکه او در کتاب خود، اولیا و صالحین را مورد هجوم قرار داده است. با توجه به اینکه بعضی از همین اولیا و صالحین را ابن تیمیه، ابن رجب، ذهبی و دیگر مشایخ شما، تعریف و تمجید نموده‌اند و در حدیث قدسی نیز آمده است:

«من عادی لی ولیاً فقد آذنته بالحرب؛ هر کس با یکی از دوست داران و اولیا من دشمنی ورزد همانا با من اعلام جنگ نموده است.»

پس از خدا بترسید و تقوا پیشه نمایید، و با اولیای خدا مخالفت ننمایید.

۲۲- شما هر سال به بهانه‌های مختلف؛ مانند حفظ و نگهداری از مسجد نبوی و ترمیم و نقاشی آن، بسیاری از آثار موجود در گوشه و کنار مسجد پیامبر را؛ مانند اشعار قصیده مشهور به «برده» از «بوصیری» را محو و نابود می‌نمایید، و اخیراً تصمیم گرفتید که دو بیت شعری که بر ضریح مبارک آن حضرت نوشته شده است را از بین ببرید که در قصه «العتبی» (۱) آمده است، این کثیر در تفسیر خود

۱- قصه محمد بن عبدالله عتبی در کتابهای متعدد تفسیری، فقهی و اعتقادی بدین گونه نقل شده است:

ص: ٥٤

آنرا چنین نقل می نماید:

یا خیر من دُفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيهن القاع والأکم

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه فیہ العفاف و فیہ الجود والکرم (۱)

و اگر ملک فهد- متولی حرمین- شما را منع نمی نمود، شما به این کار اقدام نموده و این دو بیت شعر را بر می داشتید، این چه ظلم و ستمی است که شما در حق نبی مکرم صلی الله علیه و آله انجام می دهید. پیامبر اکرم، واسطه بین شما و خداوند است، و شما این رابطه را چگونه حفظ نموده اید؟

گویا شما فراموش نموده اید که خداوند می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

؛ «کسانی که پیامبر خدا را اذیت و آزار می نمایند برای آنان عذاب دردناک می باشد.»

و همچنین می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۳)

؛ «براستی کسانی که خدا و رسول او را آزار و اذیت نمایند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت نموده و برای آنان عذاب سخت می باشد.»

۲۳- شما از «مقبل بن هادی و ادعی» که در بدگویی و طعنه زدن بر علما و صلحا، معروف و مشهور است دعوت

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۰۶

۲- توبه: ۶۱

۳- احزاب: ۵۷

نموده و بر او احترام بسیار نمودید، که هم اکنون کتابها و نوارهای سخنرانی این شخص که از دروس دانشگاهی است و در دانشگاه مدینه منوره در دسترس همگان می‌باشد، این در حالی است که او در گفته‌های خود به عنوان بحث پیرامون «گنبد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله»، صریحاً بیان می‌دارد که قبر شریف را از مسجد نبوی صلی الله علیه و آله بیرون ببرید، چرا که وجود قبر و گنبد در مسجد بدعت است! و باید از بین برده شود! و شما از چنین فردی استقبال کرده و مورد تکریم قرار می‌دهید و کتاب او را به عنوان یک کتاب خوب و درجه عالی پذیرفته و قبول نمودید.

آیا شما کسی را که به پیامبر، حبیب خدا و رحمت جهانیان جسارت نمایید، مورد تکریم قرار می‌دهید؟! همین شخص صدها نفر از مقلدین خود را که متأثر از فکر باطل شما می‌باشند، مجهز نمود، تا در عدن که از شهرهای یمن است، قبرهای مسلمانان و صلحا (۱) را خراب و نبش قبر نموده و هتک حرمت نمایند، و آنها تا چند سال، با بیل و کلنگ به نبش قبر مردگان پرداخته و استخوان‌های آنان را بیرون آورده و هتک حرمت نمودند! او در یمن فتنه کوری را طرح ریزی و رهبری نمود که بر طبق اخباری که به ما رسیده، برای این کار و حتی برای تخریب قبور بزرگان

۱- در میان این قبور قبر امام حبیب العیدروس العدنی بود، که از شخصیت‌هایی محسوب می‌گردد که مردم آن دیار او را موجب خیر و برکت عدن و حضرموت می‌دانند؛ ولی خداوند مکر و کید مقلدین این شخص را بر هم زد و قبر او دوباره با قبه و بارگاه تجدید بنا گردید

دینی از مواد منفجره و دینامیت و از هر وسیله ممکن دیگر استفاده می نمودند، که بدون شک، تمامی این اعمال زشت، در نامه اعمال شما ثبت و ضبط است!

۲۴- شما مصحف شریف را که به امر خادم الحرمین شریفین، طبع گردید، به نام (مصحف المدینه النبویه) نام نهادید، و نخواستید به نام (مصحف المدینه المنوره) بنامید، مثل اینکه شما هنوز نپذیرفته اید که مدینه و بلکه کل دنیا، نورانی به نور بعثت و رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می باشد!

به یاد آورید آن روز بزرگ و بیاد ماندنی ورود رسول خدا به مدینه را که فرزندان کوچک مدینه بر سر راه آن حضرت به عنوان خیر مقدم خواندند:

طَلَعَ الْبُذْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْوَدَاعِ وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ

ترجمه: از سمت مکه (ثیاب الوداع) ماه نورانی بر ما ظاهر گردید، که شکر این نعمت بزرگ، تا زمانی که در روی زمین شکر گزار و یا دعا کننده ای از ما باقی بماند، واجب گردید.

همانا آن حضرت بدر و قمر و نور است، آنجا که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (۱)

؛

«ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و شاهد فرستادیم که بشارت دهنده و انذار کننده باشی، و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش.»

و باز می فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

؛ «همانا از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد، خداوند به برکت آن کسانی را که از خوشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می کند، و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می برد، و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید.»

اگر به کتاب‌های تفسیری مراجعه نمایید، بسیاری از آیات را خواهید دید که مفسرین آنها را به پیامبر اسلام تفسیر نموده‌اند، وجود شریف آن حضرت نور و

رحمت و آنچه را نیز که او از طرف خداوند برای هدایت بشر آورده، نور می‌باشد، همان طوری که می‌فرماید: «وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱).

۲۵- شما همواره اصرار دارید تا اداره امور حرم نبوی را به اسم (ریاست حرم مکی و مسجد نبوی شریف) نام گذاری نمایید، و هرگز نمی‌گویید: (حرم نبوی شریف) و همین طور در تابلوهای اعلانات و علائم راه‌های منتهی به حرم مطهر، اصرار دارید که گفته شود (مسجد نبوی) چرا! مگر مسجد آن حضرت، حرم او نمی‌باشد؟

خود حضرت در وقت ورود به مدینه، تمامی مدینه را حرم نام نهادند، عاصم بن سلیمان احوال به انس بن مالک گفت: «أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، مَا بَيْنَ كَذَا إِلَى كَذَا، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، قَالَ لِي: هَذِهِ شَدِيدَةٌ، مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا؛ أَيَا رَسُولَ خِذَا مَدِينَةَ رَا حَرَمَ قَرَارِ دَاد؟ اَنَسَ كَقَت: آرَى، مَا بَيْنَ فَلَانِ جَا تَا فَلَانِ جَا رَا مَدِينَةَ نَامِيد، هَرَكَسَ دَرِ اَيْنِ حَرَمِ فِتْنَةَ اَيِ نَامِيد، لَعْنَتِ خِذَا وَ لَعْنَتِ مَلَائِكَةِ وَ لَعْنَتِ تَمَامِي اِنْسَانِ هَا بَرِ اَوِ مِي بَاشَد، وَ هَرَكَزَ دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ اَزِ اَوِ عَذْرِ وَ بَهَانَةِ اَيِ، مَوْرِدِ پَذِيرِشِ نَمِي بَاشَد.»

همچنین انس در روایت دیگری می گوید:

«ثم أقبل حتى إذا بدا له أحد قال: هذا جبل يحبنا ونحبه، فلما أشرف على المدينة قال:

اللهم إني أحرم ما بين جبلها مثل ما حرم إبراهيم مكة، اللهم بارك لهم في مدهم وصاعهم؛ (۱)

پیامبر خدا وقتی کوه احد را دید، فرمود: این کوه ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داریم، و وقتی بر مدینه مشرف گردید فرمود: خداوندا من، ما بین این دو کوه را حرم قرار می دهم همان طوری که ابراهیم مکه را حرم قرار داد، خداوندا برکت خود را در این شهر فراوان گردان.»

و از ابی هریره روایت شده:

أن النبي صلى الله عليه وآله قال: «المدينة حرم فمن أحدث فيها حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل منه يوم القيامة عدلٌ ولا صرف (۲)»

؛ تمامی مدینه حرم می باشد، هر کس در آن فتنه و یا آشوب نماید لعنت خداوند و ملائکه و تمامی مردم بر او

۱- صحیح بخاری، فضائل المدینه، باب حرم المدینه، و فی کتاب الاعتصام باب: «اثم من آوى محدثاً؛ صحیح مسلم، شماره ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ فی الحج، باب فضل المدینه ودعاه النبي صلى الله عليه وآله فيها بالبركة

۲- صحیح مسلم، کتاب حج، باب فضل مدینه، شماره ۱۳۷۱

است، و هرگز در روز قیامت عذر و بهانه‌ای از او پذیرفته نمی‌گردد.»

۲۶- حيله و مکر شما در خیانت به کتاب‌های گذشتگان چنین است: هر کتابی که رضایت شما را جلب ننماید حذف نموده و از ورود آن به کشور جلوگیری می‌نمایید، حال آنکه این کتاب‌ها مورد نیاز مسلمانان می‌باشد، و کار شما از نظر شرعی و قانونی ممنوع و ظلم بر مؤلفین و بزرگان از علما و ظلم بر طالبان علم و دانش می‌باشد، آنان گر چه در دنیا نمی‌توانند شما را در محکمه عدل محاکمه و بازخواست نمایند، اما در روز محشر در پیشگاه عدل الهی، از تمامی این ظلم و جورها و تمامی این تخلفات، محاکمه و دادخواهی خواهند نمود.

از کتاب‌هایی که در آنها حذف، تغییر و یا بر خلاف کلام مؤلف، مطالب آنرا عوض نموده‌اید این کتابها هستند:

۱- کتاب «الأذکار» للامام محیی الدین النووی، این کتاب که در چاپخانه (دار الهدی) سال ۱۴۰۹ هـ در ریاض با تحقیق «عبدالقادر الأرنؤوط الشامی» بچاپ رسیده، مواردی از جاهای حساس این کتاب تغییر یافته است، که از جمله آن در صفحه (۲۹۵) در عنوان «زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله» می‌باشد، که عنوان به اسم «فصل فی زیارة مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله» تغییر

یافته و علاوه بر آن اولین سطر از این فصل و آخر آن همراه با جریان روایت عتبی که قبلاً بدان اشاره گردید، حذف گردیده با وجودی که خود امام نووی در این کتاب به طور کامل آنها را ذکر نموده است. و این ظلم و جنایتی بزرگ بر مؤلف و کتاب او می‌باشد، با این وجود وقتی به محقق کتاب مراجعه می‌شود، به صراحت می‌گوید: او تمام کلمات مؤلف را در کتاب تحقیق نموده و آورده، ولی مأمورین شما آنها را تغییر داده و از بین برده‌اند!!

۲- مورد دوم: حذف عبارت «لا تعجبکم» از حاشیه «الصاوی» بر تفسیر «جلالین» است.

۳- حذف فصل مخصوص به اولیاء و ابدال در حاشیه (ابن عابدین شامی) در فقه حنفی.

۴- حذف جزء دهم، از فتاوی «ابن تیمیه» که در باره تصوف است.

۵- در زمان سابق «بن باز» که رییس اداره علمی در فتوا و ارشاد بود، به تعلیقه زدن بر کتاب «فتح الباری» از ابن حجر عسقلانی بر آمد، و با مجموعه‌ای که در اختیار داشت سه مرتبه آنرا به چاپ رسانید، و سپس آنرا متوقف نمود. او با این کار فتح باب فتنه نمود، که تعلیقات این چنینی در این کتاب اضافه کرد.

۶- «بن باز» برای شخصی به نام «ابوبکر جزائری» مقدماتی را آماده نمود که در مقابل «تفسیر جلالین»

تفسیری بنویسد، تا امر را بر مردم مشتبه گرداند، و چنین وانمود نماید که او این کار را انجام داده است.

۲۷- از آن زمانی که حرم نبوی را تقسیم نموده و زنان را از مردان جدا نمودید: شرطه‌ها و مأمورین شما بر سر راه زنان ایستاده و آنها را برای راهنمایی استقبال می‌نمایند، مگر مأمورین شما با مردان دیگر چه فرقی دارند که آزادانه وبدون هیچ حجابی با زنها روبرو می‌شوند! آیا آنان معصوم هستند؟!

مراقبین و مأمورین شما در بین صفوف حجاج و عمره‌گذاران زن که با روی باز مشغول مناسک و عبادت خود می‌باشند داخل شده، و از آنها می‌خواهند که رعایت حجاب نمایند، که این بر خلاف فتوای تمام علما می‌باشد، که گفته‌اند زنها نباید در حین انجام مناسک، صورت‌شان را بپوشانند.

۲۸- شما هیچگاه با افرادی که برای زوار حرم مکه ایجاد رعب و وحشت می‌نمایند برخورد و مقابله نمی‌کنید، در بسیاری از موارد، آنان از زوار حرم جواز اقامت مطالبه می‌نمایند که این بر خلاف آیه شریفه: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۱) ؛ «هر کس در این مکان وارد شد در امان است» می‌باشد. او با این کار خود در حقیقت حال عبادی افراد زائر را که

در حال نماز و عبادت بوده و یا برای آن به حرم آمده‌اند از بین می‌برد.

۲۹- شما ممنوع کرده‌اید که در دفترهای ثبت عقد و ازدواج، برای زوار عقد ازدواج ثبت گردد، برای اینکار شما از آنها جواز اقامت دائم طلب می‌نمایید.

این بر خلاف دستور شرع و بدعت و ظلم می‌باشد.

طبیعی است که اگر گناهی در این رابطه انجام بگیرد و یا کسی مرتکب حرام گردد، شما در آن گناه شریک هستید.

۳۰- شما کسانی را که بخواهند در مجامع علمی و دانشگاهی ثبت نام نمایند امتحان می‌کنید، و اگر با عقاید شما موافق نباشد رد نموده و پذیرش نمی‌نمایید، اگر چه آن شخص مسلمان و موحد باشد و این جز تعصب بی‌جا چیز دیگری نیست.

۳۱- شما بر علیه کسی که با شما اختلاف عقیدتی و فقهی - در فروع - داشته باشد، کتاب می‌نویسید و معتقدید که او بدعت گزار و یا مشرک است، و هرگز به او اجازه دفاع از خود را نمی‌دهید، همان طوری که این موضوع درباره سید مالکی و ابو غده و صابونی و تعدادی دیگری اتفاق افتاد.

۳۲- شما سعی در انجام بدعتی بزرگ نمودید که بزرگان شما به چنین کاری اقدام نکرده بودند، شما اقدام به بستن قبرستان بقیع نمودید و مانع دفن در

آنجا شدید. مردم را از داخل شدن در بقیع، برای زیارت اهل بیت پیامبر، صحابه، تابعین و سایر مدفونین در بقیع منع کردید، تا اینکه خبر به ملک فهد رسید، و خداوند تمامی مکر شما را از بین برد، او رسماً کار شما را باطل اعلام کرد و دستور توسعه بقیع را صادر کرد؛ تا برای شما عذر و بهانه‌ای در کوچک بودن مکان برای دفن باقی نماند و نتوانید با این نیرنگ برای بقیع محدودیت قائل شوید.

۳۳- شما با خرابی و انهدام خانه ام‌المؤمنین خدیجه، اولین یار باوفای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موافقت و همکاری نمودید، آن مکانی که اولین بار وحی در آن محل نازل شد، و رضایت و اجازه دادید تا آنجا را بعد از خرابی، به دستشویی و توالت تبدیل نمایند. پس کجاست خوف و ترس شما از خدا، و کجاست حیا و شرم شما از رسول گرامی اسلام.

۳۴- شما به خرابی و نابودی تمامی آثار پیامبر اسلام، اقدام نمودید و بدون هیچ وقفه‌ای بر آن سعی و تلاش می‌کنید، شما محلّ تولد رسول خدا را، که از مکان‌های بسیار بسیار با ارزش اسلام محسوب می‌گشت و مورد استقبال تمامی مسلمانان بود خراب کرده و یا تبدیل نمودید، آیا می‌توان باور داشت، این محل و این مکان همان محل و مکانی است که پیامبر در آنجا به دنیا آمده است؟

اولین بار آنجا را خراب نمودید و سپس آنرا بازار چهار پایان و سپس با حيله و تزوير آنرا کتابخانه نام نهادید! همواره درصدد نابودی آن هستید و برای این کار با مقامات دولتی رایزنی‌ها می‌نمایید! که شاید به این کار موفق گردید، نوار اظهارات شما مبنی بر این اقدام شوم، هم اکنون موجود می‌باشد، که اگر باز دستور و منع ملک فهد نبود- که شما را از این کار منع نمود- هم اکنون از آنجا چیزی باقی نمی‌ماند و یا سرنوشتی همانند منزل خدیجه، ام‌المؤمنین پیدا می‌نمود.

چقدر مایه آبرو ریزی و بی‌حیایی است که نسبت به پیامبرِ رحمت، این اندازه بی‌وفایی و ظلم روا می‌دارید. آن پیامبری که شما و اجداد شما را، از ظلمات جهل و جاهلیت رهانید و به سوی نور رهنمون کرد و به شما عزت و شرافت بخشید. بدبختی و نکبت بر آن قومی باد که با قول و عمل خویش، سعی در نابودی آثار رسول خدا و نبی گرامی اسلام می‌نمایند، که خداوند می‌فرماید:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۱)

؛ «از مقام ابراهیم، مکانی برای عبادت خود قرار دهید.»

و خداوند می‌فرماید:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (۱)

؛ «و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه ملک و حکومت او این است که (صندوق عهد)، به سوی شما خواهد آمد، همان صندوقی که در آن آرامشی از طرف خداوند بر شما، و یادگارها و چیزهای به جا ماندنی از خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آنرا حمل می نمایند، در این موضوع نشانه‌ای برای شما می باشد اگر ایمان داشته باشید.»

مفسرین در تفسیر این آیه شریفه می گویند: که بقیه ماترک موسی و هارون، عصای موسی و کفشهای او می باشد. (۲) اگر شما بخواهید! می توانید به کتاب‌های حدیثی مراجعه نمایید که در ارتباط با آثار پیامبر اسلام و حفظ و اهتمام به نگهداری آن چقدر توصیه و در میان صحابه چه اندازه مهم و با اهمیت بوده است؛ در صحیح

۲- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تفسیر ماوردی، النکت والعیون، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶. و در تفسیر آلوسی آمده است: (وَبَقِيَّةٌ): در آن تابوت تکه‌هایی از تخته‌های الواح مقدس، و عصای موسی و لباسهای او و مقداری از تورات و کفش‌های موسی و عمامه هارون بود

بخاری و کتابهای دیگر (۱) چقدر در این باره روایت نقل گردیده، البته برای کسانی که دارای قلب و گوش شنوا باشند.

۱- ابن قدامه در کتاب «المغنی» از تبرک جستن به آثار رسول خدا، این است که عبد الله بن عمر به محل نشستن پیامبر دست می کشید و به صورت خود می کشید؛ المغنی لابن قدامه، ج ۳، ص ۵۵۹، و در کتاب «کشف القناع» از بحوتی حنبلی آمده است: «یستحب تقبیل حجره النبی صلی الله علیه و آله. یعنی: مستحب است بوسیدن حجره رسول خدا. کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۲، ص ۱۵۱، و ابن اثیر در کتاب جامع الاصول از بخاری و مسلم روایت نموده که ابن سیرین گفت: به عید گفتم از موی سر رسول خدا در نزد من قدری موجود می باشد که از طریق انس بن مالک به ما رسیده است، او در جواب می گوید: اگر یک تار موی آن حضرت در نزد من باشد بهتر است از اینکه دنیا و هر آنچه در اوست را داشته باشم. جامع الاصول، ج ۱۲، ص ۱۹. و أخرجه مسلم عن انس بن مالک قال: «رأیت رسول الله والحلاق یحلقه وأطاف به أصحابه، فما یریدون أن تقع شعرة الا فی ید رجل» همان مصدر از جامع الاصول؛ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نقل می کند که: قرطبی در کتاب «مختصر البخاری» می گوید: که او در بعضی از نسخه های قدیمی صحیح بخاری دیده است که خود بخاری گفته است: که من کاسه آب خوری رسول خدا را در بصره دیدم و از آن آب نوشیدم، این کاسه از میراث نصر بن انس به هشتصد هزار درهم خریداری شده بود. و در باب درع النبی وعصاه و سیفه و قدحه و خاتمه و ما استعمله الخلفاء بعده من ذلك مما لم یذکر قسمته و من شعره و نعله و آئینه مما یتبرک أصحابه و غیرهم بعد وفاته. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۰۳، کتاب الاشربه. و احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند که خلفا بعد از پیامبر در زمان های بعد، از چوب منبر پیامبر برای خود شانه ساختند تا با آن تبرک جویند، ثلاثیات احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۷۲، و ترمذی و ابن ماجه نقل می کنند که یکی از صحابیات بنام «کبشه»، رسول خدا را دید که از مشککی که در آن آب بود، آب نوشیدند، او می گوید: من بلند شدم، جای دهن رسول خدا را تبرکاً بریدم و همراه خود نگه داشتم، سنن ابن ماجه، کتاب الاشربه، شماره ۳۴۲۳؛ سنن ترمذی، کتاب الاشربه، باب ۱۸، شماره ۱۸۹۲؛ سبیل الهدی والرشاد، ج ۷، ص ۲۳۳

۳۵- اسلاف و گذشتگان شما از پیروان مذهب حنبلی پیرو و مقلد احمد بن حنبل بوده‌اند، افرادی مثل ابن تیمیه، ابن قیم، ابن رجب، ابن عبدالهادی، ابن قدامه و همین طور تا زرکشی، و مرعی بن یوسف، ابن هبیره، حجاوی، مرادی، بعلی، بهوتی، ابن مفلح و آخری آنها محمد بن عبد الوهاب و اولاد او و مفتی محمد بن ابراهیم و ابن حمید و تمامی اینها، و لیکن الآن از این مذهب دوری نموده و می‌گویید: ما «سلفی» هستیم؛ حال آنکه شیخ بن باز اخیراً در مجله سعودی، اعلان نمود:

که او به مذهب حنبلی ملتزم نبوده و تعهدی در این باره ندارد، نه به مذهب حنبلی و نه به فقه آن! و شما تنها ملتزم به عمل به کتاب و سنت می‌باشید، نه متعهد به مذهب خاص.

سبحان الله، مگر امام احمد و دیگر پیروان او به غیر از عمل به کتاب و سنت، به چیز دیگری ملتزم و متعهد بوده‌اند؟

آیا شما و بن باز به مرتبه اجتهاد مطلق رسیده‌اید، که این چنین آرای ائمه سلف را مردود می‌دانید؟

شما را نصیحت می‌نمایم که هیچگاه در باره خود، چنین توهمی ننمایید. از غرور و جهل و ادعای باطل به خداوند متعال پناه ببرید، و من خودم به خداوند پناه می‌برم از اینکه در زمانی زندگی نمایم که نبی مکرم از آن خبر داده است، آن حضرت فرمود:

«إنَّ ما بين يدي الساعة أياماً ينزل فيها الجهل، و يرفع فيها العلم، و يكثر فيها الهرج»، والهرج القتل (۱)؛ روزگاری در پیش است که در آن جهل برسر مردمان فرو می‌ریزد، علم و دانش برداشته می‌شود و قتل در آن فراوان می‌گردد. و حضرت فرمود:

«خداوند علم را بر نمی‌دارد، بلکه علمایی که دارای علم می‌باشند را از میان بر می‌دارد و وقتی عالم نباشد، مردم، افراد جاهل و نادان را به عنوان عالم می‌پذیرند و آنها فتوای به غیر علم می‌دهند، آنان خود گمراه هستند و دیگران را هم، گمراه می‌نمایند.» (۲) ۳۶- شما بچه‌ها و افراد کم سن و سال و نادان را بر علیه بزرگان اسلام تشویق می‌نمایید، تا به آنان بدگویی نمایند، و «محمود حداد» را دعوت نموده و به او امکانات فراوان دادید تا کتاب تخریجات: عراقی، زبیدی و احیاء العلوم غزالی را جمع آوری نموده و بر آنها مقدمه بنویسد و در مقدمه آنها به بزرگان دینی

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب ظهور الفتن، ج ۸، ص ۸۹، شماره ۷۰۶۴؛ صحیح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل والفتن فی آخر الزمان من حدیث اَبی موسی الاشعری، شماره ۲۶۷۲

۲- أنظر: صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کیف یقبض العلم، ج ۱، ص ۳۳؛ صحیح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل من حدیث عبد الله بن عمرو، شماره ۱۵۷

جسارت نماید.

شما افراد فراوانی را به عنوان اهل ضلالت و گمراهی معرفی نموده‌اید، به شماره‌هایی از مجله «البحوث الاسلامیه» و «منهج أهل السنه و الجماعة لسفر الحوالی و سواها» مراجعه نمایید. من خودم از طریق شیخ عبداللّه ابن عبدالمحسن التركي، وزیر اوقاف اقدام نموده و به بعضی از شماره‌های مجله اشاره و ارجاع دادم تا او پیگیری نماید ... ولی حرکت خاصی از او در این باره مشاهده نگردید.

۳۷- شما درهای نصیحت و خیر خواهی را بستید و مخالفت امرا، حکام و ائمه جور را به عنوان اولی الامر حرام دانستید؛ این در زمانی است که حکام به وعظ و نصیحت نیازمندتر هستند.

صلوات خداوند بر آن پیامبری باد که فرمود:

«الدين النصيحة - قلنا لمن؟ قال: «لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم» (۱).

۳۸- شما همواره به عنوان عیبجویی و ایراد به رهبر انقلاب ایران (امام خمینی رحمه الله)، این آیه شریفه را مستمسک قرار داده که در ایران حکم اعدام را برای دشمنان خود صادر می‌کنند! آیه این است:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ

فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

؛ «همانا جزای کسانی که با خداوند و رسول او جنگ نموده و در روی زمین فساد می نمایند قتل یا به دار آویختن و یا قطع دستها و قطع پاها بر خلاف هم، و یا تبعید می باشد و این جزای آنها در دنیا است و برای آنان در آخرت نیز، عذاب بزرگ و دردناکی است.»

امروز خود شما این آیه را مستمسک قرار داده و برای سرکوبی دشمنان خود به کار گرفته و افراد بیچاره و آواره و بی پناه را به جرمهای کوچک و بدون استفتا از «مجمع فقه اسلامی» - جدّه یا الأزهر - و علمای بزرگ جهان اسلام، حکم صادر نموده و مجازات می نماید.

شاید فراموش کرده اید، که عایشه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«رها نماید کسانی را که دارای جرمهای سبک می باشند، آنانکه مقدار جرمشان به حدّ شرعی نرسیده است.» (۲)

و باز از عایشه نقل شده که حضرت فرمود:

«تا آنجا که ممکن است حدود را از مسلمانان دور نمایید، و اگر راهی برای رهنیدن از جرم می‌باشد آنرا انجام دهید؛ زیرا خطا و لغزش در عفو، بهتر از خطای در عقوبت و مکافات می‌باشد.» (۱) ابن حجر عسقلانی در کتاب «التلخیص» از بخاری آورده است: در این باب، صحیح‌ترین روایت، روایت سفیان ثوری از عاصم است که وی از ابن مسعود نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«در حالت شبهه از حدود دوری نمایید، تا می‌توانید قتل را از مسلمانان دفع گردانید.»

از عقبه بن عامر از طریق عمر روایت شده که گفت: اگر من در حدود خطا نمایم، بهتر است تا آن را با شبهه اقامه نمایم. در مسند ابوحنیفه، از ابن عباس نیز این روایت نقل شده است.

و شما گفته خداوند را فراموش کردید که فرمود:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

۱- سنن ترمذی، کتاب الحدود، باب ما جاء فی درء الحدود، ج ۴، ص ۳۳، شماره ۱۴۲۴

فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ لَمُشْرِفُونَ»؛ (۱)

«هر کس یک نفر را بدون هیچ جرم و گناهی به قتل برساند، مانند این است که تمام انسانها را به قتل رسانده است، و اگر کسی انسانی را زنده نماید؛ مانند این است که تمام انسانها را زنده کرده است، همانا پیامبران الهی با دلایل روشن برای هدایت بنی اسرائیل آمدند؛ ولی بسیاری از آنان بعد از آن تعدی و اسراف نمودند.»

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«در روز قیامت، اول چیزی که در میان مردم بدان رسیدگی می شود، قتل و خونریزی می باشد.»

پس از خدا بترسید و تقوا پیشه نمایید، انسانهای بی گناه را به قتل نرسانید، و برحذر باشید که موجبات ندامت خویش را در قیامت که «یوم الحسرة» می باشد فراهم ننمایید.

۳۹- شما جوانها را به راه غلط دعوت می نمایید، آنها را به مسلک خشک و خشونت بار خویش فرا می خوانید، همان طوری که «جهیمان عتیبی» که در حرم مکه به قتل رسید، و مقلدین او فتاوی وی را گرفته و به آرای او عمل می نمودند.

همچنین شیخ جزائری که تحت حمایت‌های بی دریغ شما، در حرمین شریفین برای مسلمانان، مشکلات فراوانی به وجود آورد، آنها را امر و نهی نموده و با سخنگیری‌های بی مورد، موجب آزار و اذیت زوآر می‌شدند، و شما می‌گفتید که آنها از این کارها مبرا هستند و آنها را تبرئه می‌کردید.

کتاب‌ها و نشریات به جای مانده از آنان، بهترین گواه و شاهد بر اعمال زشت و ننگین آن‌ها، در فتاوا و آرا می‌باشد، حتی بعضی از آن‌ها شراب خورده و مست می‌شدند؛ اما شما با بی‌حیایی کار آنها را به اسم کتاب و سنت قلمداد و خود نیز آن را ادامه دادید، از خدا بترسید و تقوا داشته باشید.

۴۰- شما ابتدا تمام صوفیه و اشاعره و ماتریدیه که بخش اعظم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند را کافر دانسته، سپس به طرف گروه‌های دیگر؛ مثل اخوان المسلمین و جمعیت تبلیغی و دیگر متفکرین و تمامی کسانی که با شما موافق نیستند روی آورده و تمامی آنانرا کافر قلمداد نمودید؛ آیا غیر از خودتان کس دیگری را باقی گذاشته‌اید؟

۴۱- شما در تمامی حوزه‌ها از تمامی دروس و مذاهب، غیر از دروس مذهب خود ممانعت می‌کنید، و تمامی مجالس موعظه- غیر از مجالس وعظ خود- را تعطیل نمودید، و در این رابطه به قرآن و مجالس دینی خیانت و

سهل انگاری نموده‌اید، شما فردای قیامت چه عذری در پیشگاه خداوند دارید؟ روزی که می‌فرماید:

«وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۱)

؛ «آنها را نگهدارید که باید از آنان بازپرسی به عمل آید.»

۴۲- شما ابتدا ابن عربی را کافر دانسته و سپس غزالی و ابوالحسن اشعری را به آن‌ها ملحق نمودید و بعد گفتید که حسن البنا و شهدای افغانستان شهید نیستند؛ زیرا آنان حنفی بوده و در عقیده با شما مخالف بوده‌اند، به نظر شما تمامی آنها دارای عقیده صحیح نبوده‌اند، و تنها شما اهل نجات هستید! فراموش نموده‌اید که حضرت فرمود:

«اذا قال الرجل: هلك الناس فهو أهلكهم؛ اگر کسی بگوید: مردم هلاک شدند، همانا مانند آن است که او خود همه مردم را به هلاکت رسانده است.» (۲) ۴۳- شما در جوار حرم پیامبر اسلام دانشگاهی تأسیس نمودید، و اسم آنرا (الجامعة الإسلامية) نهادید، مردم با خوشحالی و شوق فراوان، فرزندان خود را به آنجا معرفی و ثبت نام می‌کنند تا از علوم و امکانات آنجا استفاده

۱- صفات: ۲۴

۲- موطأ مالک، شماره ۶۰۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲؛ أدب المفرد للبخاری، شماره ۷۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۶؛ سنن أبی داود، شماره ۴۹۸۳

نمایند، آنها بر این باور بودند که این مرکز فرزندان آنها را دانش دینی آموخته و محبت آنان را به پیامبر عظیم، اهل بیت، اصحاب و تابعین زیاد خواهد نمود؛ ولی پس از گذشت مدت کوتاهی شما آنها را طوری تربیت نمودید که به صورت افراد نظامی، خشک و خشن، عمل می کردند، به طوری که بعضی از طلاب بر بعض دیگر، کمین نموده و تجسس و تفحص می نمودند، تا کشف نمایند کدامیک از آنان قبوری هستند و به زیارت می روند، کدامیک اهل زیارت و سلام دادن به سیدالمرسلین و رحمه للعالمین می باشند، تا به محض کشف این موضوع، او را جزء محاربین و اجانب به حساب آورند و او را از دانشگاه اخراج و از امکانات آنجا محروم نمایند. شما امکانات آنجا را تنها برای آنهایی قرار داده‌اید که از شما اطاعت و پیروی کرده و در راه منویات شما حرکت و عمل می کنند.

در آن مرکز، هر کس از شما و از آرای شما پیروی نماید جزء ممتازین به حساب می آید و به درجات عالیّه نائل می گردد و به عنوان نمایندگان رسمی به تمامی شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اعزام می شوند، تا مردم را به آداب جدید و تجدید اسلام پدران خود دعوت و آنان را از اعمال و اعتقادات سابق خویش بترسانند، آنها اقوام خویش را به بطلان اعتقادات بیم داده و به آیین وهابیت دعوت می نمایند.

شما آنان را جزء خواص اصحاب خود به حساب آورده

و مناصب رسمی مساجد و تمامی میادین و عرصه‌ها را بر آنها می‌گشایید، و آنها را در شهرها و روستاها بدون هیچگونه معارض حمایت می‌نمایید، بین آنان و علما، که از قدیم در بین مردم بوده‌اند اختلافات شدید انداخته‌اید، و شما علما را سدّ راه خود دانسته و با سوء ظن، به آنان نگاه می‌کنید، مثل آنکه با آنها کینه دیرینه داشته و الآن وقت تصفیه حساب فرا رسیده است.

در اغلب مناطق و نواحی آفریقا و آسیا که این افراد به آنجا رفته‌اند، معرکه گردان اختلافات شدید در بین مسلمانان شده‌اند، حتی در کشورهای تازه به استقلال رسیده روسیه و اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا و استرالیا رفته و مشکلات فراوان به وجود آورده‌اند، که در این باره تنها باید به خداوند شکایت نمود.

۴۴- هرگز ابن تیمیه و ابن قیم و هیچ یک از ائمه گذشته قائل به کفر و شرک تمامی صوفیه نبوده‌اند، و اگر بخواهید، می‌توانید به کتاب‌های ذهبی و ابن رجب و فتاوی‌ای ابن تیمیه و مدارج السالکین ابن قیم و غیر اینها مراجعه نمایید، تا عقاید آنان را درباره دیگر مسلمانان بدانید تا بدون جهت، دیگران را تکفیر و به بدعت و شرک متهم ننمایید.

این در حالی است که دوستان و شاگردان شما نیز، مثل عبدالرحمن عبدالخالق، جزائری، زینو، دمشقیه، البانی، مقبل و ادعی و دیگران این اعمال را اعتقاد داشته و عمل

می‌نمایند، آیا آرای شما تابع سلف صالح می‌باشد؟ یا اینکه شما در نظر و اعتقاد تنها می‌باشید؟! آیا می‌توانید بعد از این باز هم بگویید ما سلفی هستیم، و حال آنکه هیچ یک از سلف، با شما در این اعتقادات شریک نمی‌باشند؟!

۴۵- در شهرها و ممالک آمریکایی و اروپایی، آتش کینه دیرینه شما، در مساجد و مدارس شعله‌ور شده است.

بن باز و ابن عثیمین، در بین مسلمانان تنها چوب تکفیر را به خوبی ترویج می‌نمایند، به طوری که در بین تمامی فرق اسلامی، جنگ و نزاع صورت می‌گیرد، در نماز به همدیگر اقتدا نمی‌نمایند، با همدیگر ازدواج نمی‌نمایند، و هیچگونه ارتباطی بین آنها نیست؛ خودم از نزدیک شاهد این جریانات بوده‌ام. در آمریکا شاهد منع سخنرانی یک خطیب بودم، که اتباع شما او را از نماز و سخنرانی منع می‌کردند و این کار، باعث مشاجرات و درگیری سختی بین نمازگزاران شد.

توبه کنید و به سوی خدا روی آورید که خود می‌فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱).

۴۶- آنچه درباره ذبیحه مسلمانان به وجود آورده‌اید، در دنیا، چهره اسلام را بسیار بد جلوه دادید؛ مخصوصاً آنچه که در الجزائر و مصر یا آنچه که در حرم مکه اتفاق می‌افتد، که تنها و تنها ثمره آداب و تعلیمات غلط طلاب

شما می‌باشد که بر مبنای تکفیر، شرک، بدعت و سوء ظنّ به مسلمانان پایه‌ریزی شده است.

شما اینان را در کشورهای اسلامی رها نمودید و در مقابل اعمال خلاف آنان، سکوت اختیار کرده و هیچگاه کارهای زشت آنان را تقبیح ننموده‌اید و یا نصیحت نکردید، که چنین عواقب سویی را به دنبال داشته باشد.

۴۷- شما مخالفین خود را متهم می‌نمایید، که آنها از جهمی یا معتزله می‌باشند. کسی دیگر هم خود شما را جهمی به حساب می‌آورد، چرا که شما هم در بسیاری از اعتقادات با جهمی موافق می‌باشید و در بعضی از اعتقادات، معتزلی هستید؛ چرا که در انکار ولایت اولیا، کرامات آنها، حیات برزخی و حکم عقل در امور غیب، با معتزله شریک می‌باشید.

لَا تَنْهَى عَنِ الْخَلْقِ وَتَأْتِي مِثْلَهُ عَارٌّ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمٌ

یعنی: هیچگاه کسی را از کاری منع نکن که خود آنرا انجام می‌دهی؛ زیرا برای تو بسیار بد است اگر تو خود مرتکب آن گردی.

آیا شما گوش شنوا برای شنیدن کلام حق دارید؟!

۴۸- شما در عمل همانند خوارج هستید؛ زیرا با تفتیش، عقاید مسلمین را مورد امتحان قرار می‌دهید، که آیا افکار و عقاید او با شما

مطابقت دارد یا نه؟!

خوارج هم در گذشته و حال چنین می‌باشند،

مسلمانان را امتحان می‌نمایند، اگر کسی با آنها مخالف باشد او را می‌کشند! اما در مقابل اگر کسی کافر یا مشرک باشد مورد لطف قرار داده و برای عمل خود، آیات قرآن را قرائت می‌نمایند:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود و در آن بیندیشد، و سپس او را به جایگاه امنش برسان، به خاطر اینکه آنان گروهی نا آگاه‌اند.»

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۲)

؛ «آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌نمایید؟!»

۴۹- در گذشته برای مذاهب اربعه در مسجد الحرام منبرهایی بود که بر آن تدریس می‌کردند، که آخری آنها از دکتر سید محمد بن علوی مالکی بود که از بین برده و نابود کردید. مالکی کسی بود که کرسی درس پدرش را احیا نمود، ولی شما نتوانستید وی را تحمل کنید، او را به کفر و ضلالت متهم نموده و بر علیه او کتاب «الحوار» را

۱- توبه: ۶

۲- قلم: ۳۵-۳۶

نوشتید، که اگر خداوند کمک نکرده بود و از او دفاع نمی‌شد و من هم کتاب «الرد المنیع» را نمی‌نوشتم و همچنین کمکها و فعالیت‌های دیگران و مداخله ملک فهد و دفاع او نبود، معلوم نبود سرنوشت او به کجا منتهی می‌گردید.

در حرم نبوی نیز علمایی بودند که در مذاهب اربعه، تدریس می‌نمودند، که آخری آنها شیخ عبدالرحمن الجهنی الشافعی صاحب کتاب «قطف الثمار فی أحكام الحج والاعتمار» بود، که او را ممنوع کردید، و شیخ بن باز از فعالیت‌های او علناً جلوگیری نمود.

دیگری شیخ عبدالله سعید لحجی شافعی بود، که او را نیز متوقف نموده و مانع فعالیت‌های او شدید. سعی و تلاش دیگران هم، برای رفع ممنوعیت از او - نزد بن‌باز - مؤثر واقع نگشت و بدین سبب، طلبه‌ها از مباحث نافع او محروم گشتند.

قبل از این جریان، درس شیخ اسماعیل عثمان زین شافعی را به تعطیلی کشانیدید. با این کارها باب تدریس علوم شرعی را در مذاهب اربعه بسته و همه را تعطیل نمودید؛ حال آنکه این دروس از زمان‌های گذشته در این مدارس رایج بود، با آمدن شما در این مکانهای مقدس، امثال جزائری فرصت یافتند، که علنی فریاد بر آورند: پدر و مادر نبی مکرم اسلام در آتش می‌باشند و با صدای بلند اعتقادات خود را درباره آبا و اجداد رسول خدا

تکرار کنند. (۱) فانا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وحسبنا الله ونعم الوكيل.

این در پرونده شما ثبت و روز قیامت در نزد جبار منتقم، بر گردن شما است. بدون هیچ خوف و ترسی می گویم که شما پیامبر عظیم الشان اسلام را آزار و اذیت کردید؛ زیرا خدای متعال فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (۲)

؛ «همانا کسانی که خدا ورسول او را اذیت کنند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت می نماید، و برای آنان عذاب خوار کننده ای مهیا نموده است.»

و می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (۳)

«کسانی که پیامبر خدا را اذیت و آزار می نمایند برای آنان عذاب دردناک می باشد.»

۵۰- در مسجد قبا مکان های به جا ماندنی از پیامبر خدا در وقت مهاجرت به مدینه وجود داشت، که تا این

۱- به کتاب مجموع تسع رسائل از سیوطی مراجعه گردد، که در آنجا به اثبات رسیده است که پدر و مادر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل نجات می باشند

۲- احزاب: ۵۷

۳- توبه: ۶۱

سالهای اخیر وجود داشت، ولی شما تمامی آنها را از بین بردید. این آیه در باره مسجد قبا نازل گردید:

«لَمْسَجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ الْيَوْمِ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (۱)

؛ «مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنا نهاده شده است شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی؛ در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند، و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.»

۵۱- در مسجد ذوقبلتین، علامت و نشانه محراب قبله قدیم (به طرف مسجد الاقصی) وجود داشت که شما به بهانه بدعت آنرا از بین بردید.

۵۲- شما باغ به جای مانده از سلمان فارسی را از بین بردید و نابود کردید، و حال آنکه در آنجا نخل‌هایی بود که نبی مکرم آنها را کاشته بود، شما چشمه و چاه عین زرقاء، در نزدیکی مسجد قبا را نابود کردید، و زوآر را از دیدن چاه (بئر رومه) منع می‌نمایید. چه بسیار آثاری را که توسط شما در این سرزمین مقدس نابود و از بین رفت!!

۵۳- برای اهالی احسا، در مذاهب اربعه مدارس بود که درهای آنها را بسته و قفل نموده و مانع تدریس در آنها شدید و تنها تدریس در مذهب خود را آزاد

نمودید، کار به جایی رسید که علما بدین خاطر، بسیاری از دروس خود را در منازل برگزار نمودند، که برای آنان نیز محدودیت‌هایی ایجاد نموده‌اید، و بر آنها جاسوس گذاشته و امور آنها را کنترل می‌نمایید! آیا این شیوه و روش انسان‌های آزاده و صالحان و پرهیزکاران است؟ خداوند می‌فرماید:

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

؛ «و از روزی پرهیزید که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می‌گردانند، سپس به هر کس آنچه را که انجام داده برگردانده می‌شود، و هرگز به آنان ستم نخواهد شد.»

و باز می‌فرماید:

«أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

؛ «آیا آنان گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند؟ در روزی بزرگ؟! روزی که مردم در آن به پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.»

۵۴- خانه قدیمی (ابو ایوب انصاری) را که در قبله مسجد پیامبر وجود داشت و یادگاری از رسول خدا

هنگام ورود به مدینه بود و همه بزرگان از آن به خوبی نگهداری می کردند، به بهانه های واهی نابود کرده و از بین بردید.

۵۵- در کنار خانه ابو ایوب انصاری، کتابخانه شیخ الاسلام (عارف حکمت) که بناهای عهد عثمانی بسیار زیبا و پر از کتابهای نفیس مخطوط بود منهدم کرده و از بین بردید، در حالی که برای طرح توسعه حرم هیچگونه مزاحمتی نداشته و دورتر از محدوده طرح قرار گرفته بود.

۵۶- در طرح توسعه حرم نبوی «بیتُحاء» را خراب نمودید، با وجود اینکه در احادیث فراوان- حتی در صحیح بخاری- نام آن آمده بود (۱)، بیتُحاء از آن ابوظلحه انصاری در مدینه بود.

در مدینه هیچ یک از آثار پیامبر و اصحاب او را باقی نگذاشتید، آیا در این باره، ما هم باید از یهود تقلید نماییم؟
که تمامی آثار اسلامی را در قدس شریف خراب و یکی پس

۱- صحیح بخاری، کتاب الزکاة، باب الزکاة علی الاقارب، ج ۲، ص ۱۲۶، شماره ۱۴۶۱، وفیه: قول أنس بن مالک: «کان أبو طلحة أكثر الانصار بالمدينة مألماً من نخل وکان أحب أمواله إليه بیتُحاء، وکانت مستقبله المسجد وکان رسول الله صلی الله علیه و آله یدخلها و یشرب من ماء فیها طیب. و فی صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب فضل النفقة والصدقة علی الاقربین، ج ۱، ص ۶۹۳، شماره ۹۹۸. در ذیل روایت بخاری است که وقتی آیه: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» آل عمران: ۹۲، نازل گردید، ابوظلحه عرضه داشت یا رسول الله بهترین اموال من که آنرا دوست دارم در بیرحا می باشد همه آنرا در راه خدا صدقه دادم. و پیامبر نیز او را تشویق کرد

از دیگری نبود می‌نمایند؟! شما چه چیزی از آثار گذشتگان را برای آیندگان باقی گذاشتید؟

۵۷- به اسم دین و شریعت، احکام و فتاوی فرآوانی را در قتل مخالفین خود صادر نمودید، و قتل آنان را مستند به ارتکاب امور غیر شرعی؛ مثل سحر و جادو نمودید، بدون اینکه تفاوتی بین ساحره و متخصصین بیماری‌های روحی و روانی گذاشته باشید، شما اجرای احکام را فقط مخصوص فتاوی خود دانسته و به این وسیله خون بسیاری از افراد را بدون هیچ مجوز شرعی، بر زمین ریختید! مگر نشیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۱)

؛ «انسانی را که خداوند او را محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر برای اجرای حق.»

و پیامبر عظیم‌الشأن فرمود:

«اولین چیزی که در روز قیامت به آن رسیدگی می‌شود خون و قتل است.» (۲) پس در مقابل شبهات توقف و درنگ نمایید، از روزی بترسید که در آن روز از شما انتقام گرفته می‌شود.

«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (۱)

؛ «روزی که انسان آنچه را که با دستهای خود فرستاده، می بیند، و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.»

«وَتَقْوَا يَوْمًا تَرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲)

؛ «و از روزی پرهیزید که در آن روز شما را به سوی خدا باز می گردانند، سپس به هر کس آنچه را که انجام داده برمی گردانند و هرگز به آنان ستم نخواهد شد.»

[کتابهایی در زیارت]

۱- «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» از عبد الکافی السبکی (م ۷۵۶ ق.) این کتاب چند مرتبه چاپ شده و درباره آن گفته اند که این کتاب از اولین کتابهایی است که مفضّل درباره زیارت قبر نبوی و شدّ رحال برای آن بحث نموده، و ذهبی نیز مؤلف آنرا مدح نموده است.

۲- «اتحاف الزائر واطراف المقيم للسائر» فی زیارة النبی، از شیخ الحافظ أبی الیمن عبد الصمد بن هبة الله القرشی الدمشقی، معروف به ابن عساکر، این کتاب در ۱۲۵ صفحه - مخطوط - است (۳).

۱- نبأ: ۴۰

۲- بقره: ۲۸۱

۳- الزیارة النبویة، ابن علوی مالکی، ص ۱۹۱

- ۳- «رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة» از فاضل محدث المسند الشيخ محمود سعيد ممدوح، این کتاب در ۳۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.
- ۴- «الجواهر المنظم فی زیارة القبر النبوی الشریف المکرم» از شهاب الدین ابن حجر الهیتمی، (م ۹۷۳ ق.) این کتاب در مصر به چاپ رسیده است.
- ۵- «تحفة الزوار الی قبر النبی المختار» از ابن حجر، این کتاب در مصر و در سال ۱۴۱۲ ق. به چاپ رسیده است.
- ۶- «الدرة الثمينة فيما لزائر النبي الى المدينة» از احمد بن الشيخ محمد بن عبد رب النبي المدني الدجاني، الملقب بالقشاشي، این کتاب در سال ۱۳۲۶ ق.
- در مصر و در ۱۵۰ صفحه و چهار فصل به چاپ رسیده است.
- ۷- «نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدينة وزيارة سيدنا الرسول» از علامه المؤرخ المحدث الشيخ احمد الحضراوى المكى، این کتاب نیز به چاپ رسیده است.
- ۸- «الذخائر القدسية فی زیارة خير البرية» از علامه الفقيه الشيخ عبد الحميد بن محمد المكى، این کتاب نیز در مصر چاپ شده است.
- ۹- «التوسل والزيارة» از الشيخ محمد الفقى، که در ۲۰۰ صفحه در مصر به چاپ رسیده است.

۱۰- «مشارق الانوار فی زیارة النبی المختار» از محدث الشیخ حسن العدوی المالکی.

۱۱- «الزیارة النبویة بین البدعة والشرعیة» از سید محمد بن العلوی المالکی المکی، این کتاب نیز همان طوری که در متن کتاب بدان اشاره گردید در ابوظبی و در سال ۱۴۲۱ ق. در ۲۰۰ صفحه به چاپ رسیده است، مؤلف این کتاب، از مدرسین بنام معاصر در حوزه مکه مکرمه بود که بارها مورد تعرض وهابیین قرار گرفته و محاکمه گردید.

بنای بر قبور

برای جلوگیری از بنای بر قبور و یا توجه به زیارت و توسل به روایاتی تمسک گردیده که در این زمینه لازم است تنها به صحیح بخاری که مورد قبول تمامی این گروهها است ارجاع داده و از آنها توضیح خواست، که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

در صحیح بخاری بابی به عنوان «باب المیت یسمع خفق النعال» موجود می‌باشد، که معنای آن این است که میت صدای پا را می‌شنود: در این باب روایتی نقل گردید که مضمون آن این است: مرده صدای پای اصحاب خود را، پس از دفن می‌شنود. اگر دقت شود در بیان عقاید وهابیت به آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى ...» (۱) تمسک شده که معنای آن این است که تو نمی‌توانی به مردگان بشنوانی (که

مراد آیه موعظه و نصیحت می‌باشد) تمامی مفسرین در تفاسیر خود «موتی» را مثالی برای افراد سیه دل و گمراه که مهر عدم هدایت بر قلب آنان زده شده دانسته‌اند.

و در صحیح بخاری است که عمر بن خطاب وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شدگان بدر را (اعم از کفار و شهدا) با اسامی آنان و پدرانشان مورد خطاب قرار داد، اعتراض نمود؛ که:

تنادی ناساً أمواتاً؟ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَمَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ لِمَا قُلْتُمْ مِنْهُمْ (۱)»

؛ و شما شنواتر نیستید در آنچه را که من به اینها گفتم.

بخاری در روایت دیگری آورده:

«والذی نفس محمد بیده ما أنتم بأسمع منهم (۲)»

؛ قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، شما شنواتر از اینها نمی‌باشید.

در باب ممنوعیت از بنای بر قبر، این حدیث را که در صحیح بخاری مکرر آمده: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم

مسجداً (۳)»

. نقل می‌کنند، که حضرت

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ج ۵، ص ۸ و ۹، شماره ۴۰۲۶، و شماره ۱۳۷۰ از کتاب جنائز، و شماره ۳۹۷۶ از کتاب مغازی؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۳؛ کتاب الجنة، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۳۱؛ سنن نسائی، باب أرواح المؤمنین، ج ۴، ص ۸۹

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، شماره ۳۹۷۶

۳- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، شماره ۴۳۵ و ۴۳۶ و اطرافه ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ و ۳۴۵۳ و ۴۴۴۱ و ۴۴۴۳ و ۴۴۴۴ و ۵۸۱۵ و ۵۸۱۶

فرموده «خداوند یهود و نصارا را لعنت نماید، که قبور انبیای خود را مسجد قرار داده‌اند.»

اولاً: مسجد از نظر عرفی دارای آداب خاص و برخوردار از احکام مخصوص می‌باشد، و یهود و نصارا دارای مسجد نیستند.

ثانیاً: آیه شریفه در مورد اصحاب کهف، جواز مسجد بر قبر را بیان می‌نماید! که فرمود:

«فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِم قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا» (۱)

؛ «گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنها بسازید تا برای همیشه پنهان گردند، پروردگارشان از وضع آنان آگاه‌تر می‌باشد، و گروهی که از

راز ماندگاری آنان با اطلاع بودند گفتند: ما مسجدی بر مدفن آنان بسازیم.»

آلوسی در تفسیر آیه می‌گوید: در آنجا مسجدی ساخته شود تا مسلمانان در آن نماز بخوانند: «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا» ای لبنین

علی باب کهفهم مسجداً یصلیٰ فیہ المسلمون ویتبرکون بمکانهم؛ یعنی: در کنار ورودی غار، مسجدی ساخته شود تا مسلمانان در

آن نماز خوانده و به جایگاه آنان تبرک جویند.

قاضی بیضاوی در تفسیر آیه می‌گوید: «فماتوا فدفنهم

الملك في الكهف وبنی علیهم مسجداً (۱)

؛ پس از آنکه اصحاب کهف از دنیا رفتند، پادشاه آنان را در همان غار دفن نمود و بر روی قبر آنان مسجدی بنا نهاد.

فخر رازی می گوید: «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» بعد الله فيه ونستبقي آثار أصحاب الكهف بسبب ذلك المسجد. (۲)

یعنی: مسلمانان گفتند: ما در این مسجد خدا را عبادت می کنیم، و هرگز نمی گذاریم آثار اصحاب کهف از بین برود، و برای همیشه پاسدار آن خواهیم بود.

و همچنین اقوال دیگر مفسرین. (۳) و هابیین در این رابطه این آیه را ذکر نموده و در بیان آن بسیار مغالطه نموده اند، مثلاً در کتاب «البناء علی القبور» از معلمی یمانی، اول می گوید: که اصحاب کهف نمرده اند، ولی بعد از دو صفحه دیگر در آن کتاب اعتراف می نماید که اصحاب کهف از دنیا رفته و مرده اند!! (۴) در هر حال آنچه که مفسرین در تفسیر آیه بیان داشته اند بسیار واضح و روشن می باشد و نیازی به تأویلات بی اساس امثال عبدالرحمن معلمی نمی باشد.

پس با وجود این آیه شریفه، باید گفت که روایات منع با «بنای مسجد بر قبور انبیا» که وهابیت اشکال می نمایند، مخالف با این آیه می باشد.

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸

۲- تفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۱۰۵

۳- بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۵۶۰

۴- البناء علی القبور للمعلمی الیمانی، ص ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۸

ثالثاً: در بنای بر قبور کسی نگفته است که ما بر قبر پیغمبر و امام مسجد بنا می‌نماییم، بلکه از نظر ظاهر «بنای بر قبر» با «بنای مسجد» دو عنوان مستقل می‌باشند، و هر کدام دارای احکام جداگانه و مختصّ به خود می‌باشند.

تسویه قبور:

و اما در ارتباط با روایت «بالهیاچ» که در آن امر به تسویه قبور شده:

اولاً: این روایت با روایات دیگر معارض می‌باشد، مثلاً در روایاتی از تکیه نمودن بر قبر نهی شده به خاطر اینکه صاحب قبر اذیت می‌شود. و این بیانگر بالا-بودن صورت ظاهری قبور می‌باشد که به حدی بوده که از زمین بالا-تر بوده، به طوری که تکیه بر آن ممکن بوده است.

ثانیاً: تسویه قبر و نهی از گچ‌کاری و زینت قبور، با بنای بر قبر، دو عنوان مستقل است نباید و با هم خلط گردند، بنای بر قبر ارتباطی با خود قبر ندارد، همان طوری که در فتاوی همه علما از آن نهی شده است، که نباید به عادات و آداب کفار قبرها را تزئین نموده، و سپس میت را در آن قرار داد، بلکه همان طوری که در کتاب‌های استدلالی فقه آمده، برای تعظیم و تکریم از انبیا و اوصیا و حفظ شعائر دینی می‌توان بر قبور، بنا ساخته گردد، و این سیره دایمی تمامی مسلمانان بوده که بدان عمل می‌نمودند، و چنانکه قبلاً گفته شد، آنچه را که مسلمانان بر آن اتفاق داشته باشند به عنوان سنت بدان اخذ می‌گردد].

خاتمه

در پایان این نصایح، برادران خود را که در مملکت سعودی به سر می‌برند، به این نکته مهم توصیه می‌نمایم: کشور عربستان محبوب قلوب تمامی مسلمانان می‌باشد، و تمامی حکام و کارگزاران این کشور به خصوص خادم الحرمین شریفین که تمامی سعی و کوشش خود را برای آسایش و راحتی مهمانان بیت‌الله، حجاج و عمره گزاران بکار می‌برند، نباید با کارهای تعدادی معدود از شما که با نظرات متعصبانه و نادری همراه است از بین برود، شما با این اعمال خود حکام و زمامداران مملکت را بد نام نموده و بر خلاف امانتی که به شما سپرده شده عمل می‌نمایید. پس بیایید و از مسئولیتی که به شما سپرده شده خوب مواظبت نمایید. مبادا بخواهید روحيات و خواسته‌های شخصی خود را اعمال نموده و راه‌های احتجاج را بر بزرگان و مسئولین حکومتی خود مسدود نمایید، و مسلمانان به عدم لیاقت و کفایت آنان معتقد گردند، که دولت

نمی‌تواند از معالم دینی و امور شرعی حفاظت و حمایت نماید.

از خدا بترسید و از دولت خود و از اسلام و مسلمانان حمایت نمایید، و راه‌های دوستی و اتحاد مسلمانان را شناسایی و بر عمل به آن حریص باشید و راه‌های تفرقه و جدایی مسلمانان را شناخته و از آن دوری نمایید.

از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که شما را از کسانی قرار دهد که خوب به سخن گوش فرا داده و سپس بهترین آنرا انتخاب نمایند، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

برادر شما- یوسف الرفاعی

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

